

# مجله آنی

ANILLETTERS



تولّد ۱ سالگی مجله ادبی آنی

همراه با نوروز باستانی و طلاق عید پاک

در کنار بزرگان شعر و ادب و با حضور اساتید

و شاعران عزیز.



مجله آنی



WWW.ANILETTERS.COM



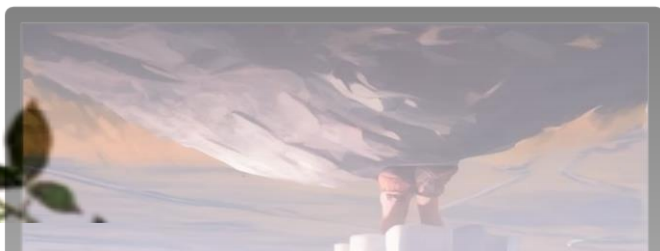
WWW.ANILETTERS.COM

مجله آنی



## فهرست

مقدمه	۸-۱۵
بزرگان شعر	۳۴-۴۳
ادبیات ارمنی	۴۸
ادبیات جهان	۴۷
ادبیات ایران	۴۹
شعر شاعران	۲۰-۳۳
تبلیغات	۴-۶
حکایت	۶۲
موسیقی	۵۸
بهداشت دهان و دندان	۶۵
مصاحبه	۶۹-۷۱



دسته بندی موضوعی: ادبیات  
دوره انتشار: هفته نامه  
مدیر مسئول: آنیتا-آرزومانیان  
شماره: سی و نهم

طراح وبسایت: داوود محمدکيا  
@Esher. Official

پست الکترونیکی:  
[www.ani.arzoomanian@yahoo.com](mailto:www.ani.arzoomanian@yahoo.com)  
تلگرام:

[t.me/anisettes](https://t.me/anisettes)

[@anita\\_arzoomanian](https://www.instagram.com/anita_arzoomanian)

اینستاگرام:

[www.aniletters.com](http://www.aniletters.com)

[www.anipoetry.ir](http://www.anipoetry.ir)

وب سایت:



# تبلیغات



دکتر بهزاد هوشمند

متخصص و جراح بیماری های  
لثه و ایمپلنت

22019366  
22019073

قلم زنی و نقره سازی ادوارد

ساخت انواع منسوجات نقره  
جهت سفارش با شماره تلفن های  
زیر تماس حاصل فرمایید.

66710039  
09195088536

ادوین آرزوماتیان

خرید، فروش و تعمیرات تخصصی  
لپ تاپ و قطعات.  
شماره تماس:

09101449966

آلبرت آرستاکس یانس

قلم زنی دستی سبک تبریزی روی  
فلزات گرانبها، ساخت و تعمیر انواع  
ظروف و زیور آلات.  
جهت سفارش با شماره تلفن زیر تماس  
حاصل فرمایید.

09190266552



- پلاتو فیزیکیال تئاتر اریال یوگا و نمایش  
- استودیوی ضبط موسیقی و آهنگسازی  
- مجهز به فضای باز مجزا

محدوده کریمخان  
تلفن تماس:

۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸

جناب آقای علی دماندی

**تجربه حس خوب با اریال یوگا**

افزایش انعطاف پذیری بدن  
تسکین فشارهای مفاصل و ستون فقرات  
افزایش حس حضور در محیط  
افزایش تعادل

کارگری سوزی بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ کاری  
از بین بردن گرفتگی عضلات  
تقویت عضلات شکم، پهلو و کمر  
آزاد کردن اندورفین

Let's relax with  
**MIRELA**  
کریم خان

۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸

mirela\_\_art



@mirela\_\_art

مدرس انجمن خوشنویسان ایران  
خطاط: علی ملک



Ali.malek.art

دعای خانواده

پروردگارا

بر این خانواده ماله ایجا کردیم نشستم

به گوشه چشمی نظر کن

ماتور اسپاس میگویم

بخاطر محسری که ما را به چشم بوند داده

بخاطر آرامشی که ما را از زانی داشته ای

و بخاطر امیدمی که با آن تقابل فرماییم

مسکد  
آنکه دائم بوی پس سوننت کاشتا و باشا  
یا کردین میدار دور

دعای خانواده  
پروردگارا  
بر این خانواده ماله ایجا کردیم نشستم  
به گوشه چشمی نظر کن  
ماتور اسپاس میگویم  
بخاطر محسری که ما را به چشم بوند داده  
بخاطر آرامشی که ما را از زانی داشته ای  
و بخاطر امیدمی که با آن تقابل فرماییم



Պահպանվել են ծավալուն ձեռագիր հատորների հսկայական քանակություն, որոնք պարունակում են միջնադարյան հասարակական և հոգևոր ստեղծագործությունների խազային գրառումներ: IX դարից հայտնի են նաև ձեռագրեր է հնչյունական նոտագրությամբ:

### **Հին հայկական երաժշտական ժանրերը ۞ բնութագիրը Գուսանական երաժշտություն**

**Գուսանները հայ ժողովրդական երգիչներն են: Նրանց ստեղծագործությունները բացարձակապես հասարակական բնույթ են կրում:**

**Նախաքրիստոնեական Հայաստանում հելլենիզմի դարաշրջանում գուսանները ծառայում էին Գիսանե աստվածուհու տաճարում, մասնակցում էին Ֆարսերի ۞ երգիծական ներկայացումներին: Գուսանական երաժշտությունը սերում է ստրկատիրական ժամանակաշրջանի Հայաստանի «վիպասանների» ստեղծագործություններից:**

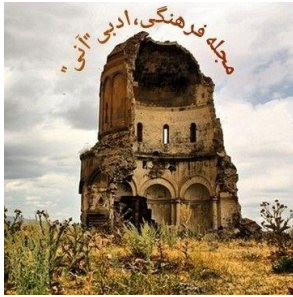
## مقدمه و یادداشت های دوستان هنرمندان



پروانه ای به نام آبی یک سال پیش در آغوش بهار پيله اش را شکافت و بال هایش را برای پرواز در آبی بیکران ادبیات گشود .  
تپش های قلب هنر روزهایش را رنگ آمیزی کرده و او روی گلبرگ ها، آزادی و عدالت را با کلمات و خطوط دلدلگی به قلم تحریر در می آورد. او دست در دست بزرگان هنر و ادبیات و گاه نگاه به دنیا از دریچه دیدگاه آنها راه پر پیچ و خم را به دشتی سرسبز برای پرواز تبدیل کرد. در یک سالی که گذشت او ستارگان فلکش با سخنان بزرگان درخشید.

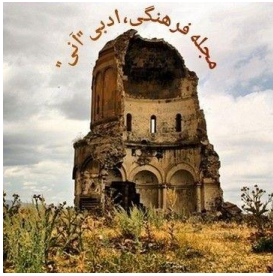
امروزه دوباره رو در روی بهار ایستاده و دستانش را با گرمای ادبیات پارسی که ریشه در ادبیات باستانی ایران دارد را شعله ور می سازد، و امید دارد که این هنر مانا بتواند نوری باشد برای شکوه و سربلندی آیندگان.  
عید باستانی نوروز یادگار جمشید را به تمامی ایرانیان و کشورهای حوزه نوروز تبریک عرض می نمایم و امید وارم که چراغ حقیقت و عدالت زینت بخش لحظاتتان باشد...

آنیته آرزومانیان  
مدیر مسئول مجله



مبارک باد آن عیدی که صلح در آن به پا باشد.  
حلول سال نو و بهار پر طراوت را که نشانه قدرت خداوند و  
تجدید حیات طبیعت میباشد را به تمامی عزیزان تبریک و  
تهنیت عرض نموده و سالی سرشار از صلح و آرامش را از  
خداوند برای شما خوانندگان مجله انی خواستارم.  
هدف این مجله در سال گذشته آشنایی تعاملات و مشترکات  
ادبی بین دو کشور و فرهنگ ایران و ارمنستان بوده و  
امیدواریم بتواند در سال آینده با مطالب بهتری این هدف را  
دنبال نموده و به سرانجام برسانیم.

**داوود محمد کیا**



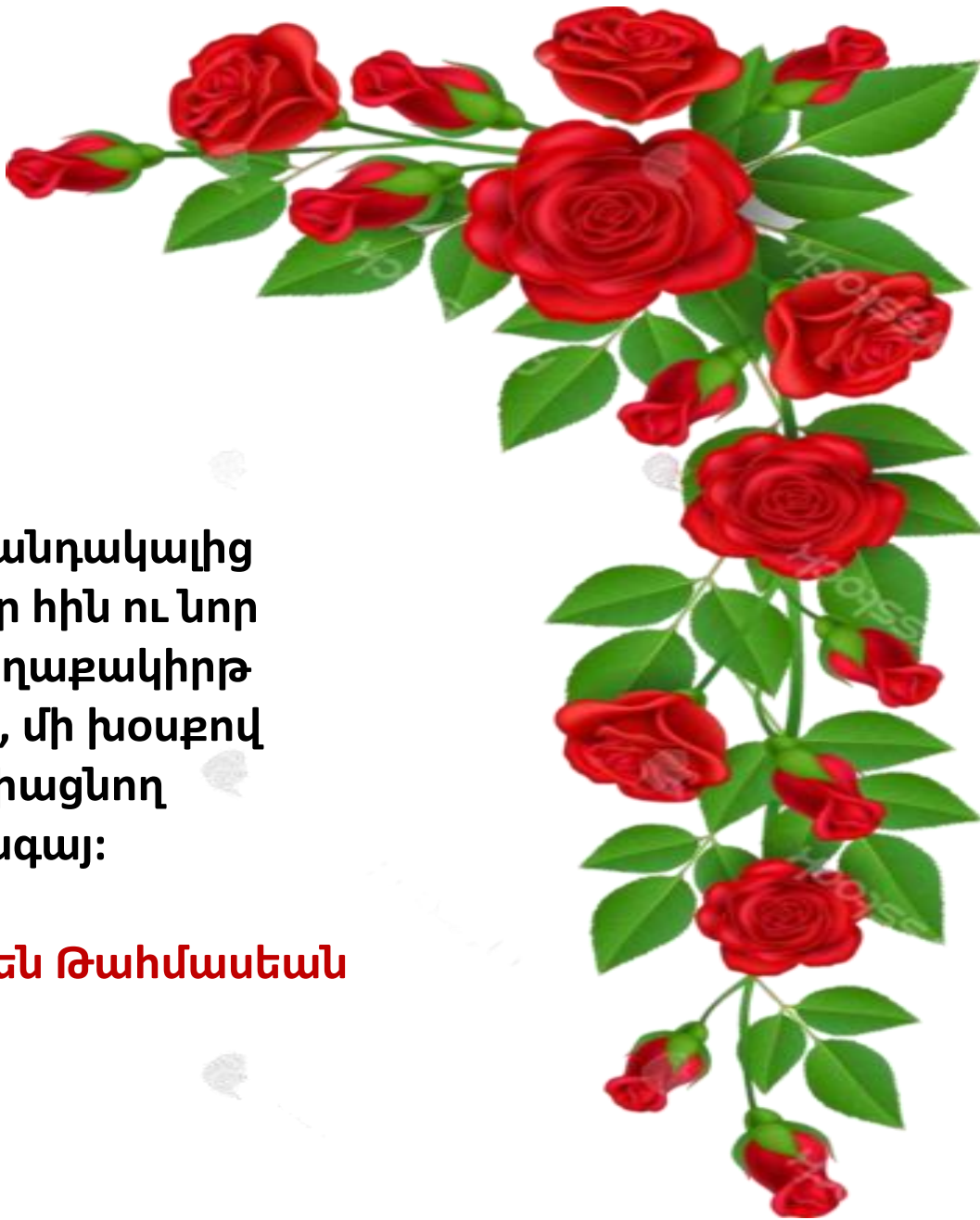
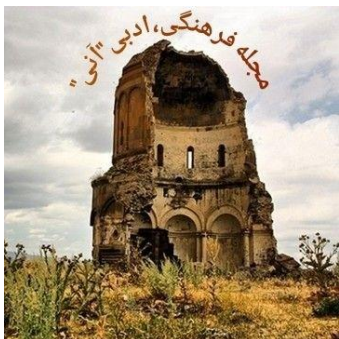
## ԱՆԻՆ ՄԵԿ ՏԱՐԵԿԱՆ Է

Լրացավ <Անի> շաբաթաթերթի հիմնադրման մեկ տարին: Առ այժմ լույս է տեսել 40 համար: Դա մեծ աշխատանք է եւ արժանի է հատուկ դրվատանքի եւ քաջալերական խոսքերի: Անին թե իր ծելով եւ թե իր բովանդակությամբ գրավիչ է ընթերցողի համար: Առաջին հայացքից աչքի են ընկնում հանդեսի գունազարդ էջերն ու յուրահատուկ դիզայնը: Բովանդակության առումով պետք է ասել, որ թերթը բավականին ընդգրկուն է: Շաբաթաթերթում տեղ են գտել հայերեն, պարսկերեն, անգլերեն եւ այլն լեզուներով հոդվածներ, որոնք անդրադառնում են զանազան թեմաներին, հատկապես գրական, պատմական, արվեստագիտական, քաղաքական, նաեւ առողջապահական խնդիրներին:

Գարնան զարթոնքի հետ զուգընթաց, Անին թեւակոխում է իր կյանքի երկրորդ տարին: Շնորհավորում եմ թերթի խմբագիր Անիտա Արզումանյանին եւ բոլոր աշխատակիցներին: Մաղթում եմ կանաչ ճանապարհ եւ բեղուն աշխատանք:

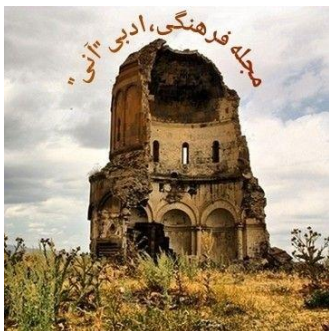
**Գարուն Սարգսյան**





"Անին" իր գեղեցիկ , բովանդակալից անունով, ներկայացնում է մեր հին ու նոր պատմութիւնը, մշակոյթը, քաղաքակիրթ շինարար ժողովրդի կեանքը , մի խօսքով դուռ է դէպի հին աշխարհ , միացնող կամուրջ դէպի ներկայ , ապագայ:

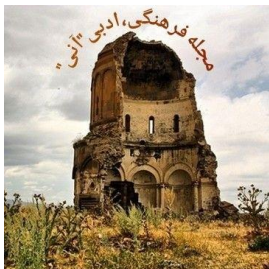
**Քարմեն Թահմասեան**



مجله آنی، مجله ای که با تولدش نوید رویشی در فهم دوباره ادبیات ایران و جهان را دارد. اطلاعات دسته جامعه و دسته اول با تحلیل های عالمانه و هوشمندانه ما را در مسیر درست بازخوانی ادبیات قرار می دهد. بعد از نگارش مجموعه شعر تولد دوباره فروغ توسط مدیر مجله آنی، مجله آنی در واقع احساس مسئولیت خانم آرزومانیان را برای آشنایی مردم با ادبیات نشان میدهد.

آنی مجله ایست که باید بارها آن را خواند تا به عمق آن پی برد.

دکتر عباس اقبال مهران



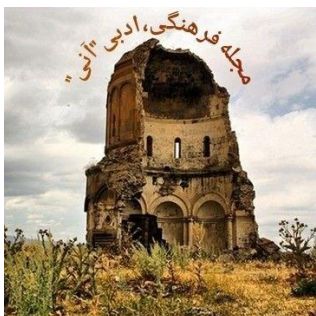
## به نام خدا

### "علی دماوندی در کاروانی از شعر و موسیقی"

بعد از گذشت یک سال از شروع و تاسیس مجله آنی میگذرد این مجله با مسئولیت عالی به حق ره صد ساله را با مدیریت خانم آنیتا آرزمانیان که خانمی است بسیار ادیب و فرهیخته و هنرمند بعید نیست و نشان از پیمودن ره صد ساله می باشد. درین مجله تیپ جوان با دانشمندان، اندیشمندان شعراء و هنر مندان آشنا شدند.

و این آشنایی را مدیون مدیر مسئول آن مجله که همان خانم آرزومانیان می باشند هستند.

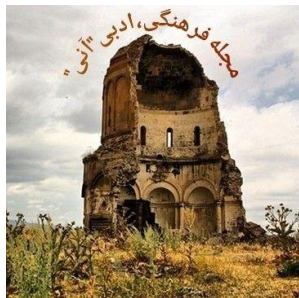
با تلاشهای بی وقفه و حتی بسیاری از شب ها دیروقت همراه مادر گرامیشان در بهبود و معرفی افراد متشخص هنری، فکری، و اندیشمندان با سخنرانی های بسیار دل انگیز و دکلمه های اشعار شعراء نامی و زیبا، سروده های خودشان بسیار محفل آرا برای حضار در فرهنگ سراها و برگزاری شبهای شعر و موسیقی که تمامی این برنامه ها فیلم و تصویر در مجله آنی انعکاس دارد، در کل مجله آنی نسبت به زمان کوتاه فعالیتش در یک سال بسیار بسیار موفق بوده و با معدل بسیار عالی مورد درخشش می باشد که جای بزرگ و خسته نباشید دارد.



"به نام حضرت دوست که هنر جلوه مکرر اوست"

در بیکران‌های هستی نیایشی شایسته‌تر از نگارش نیست که اسبابش صفای درونست و شائبه‌اش قرار و تسکین جهان بیرون  
نستعلیق خیال نوازی‌های شعر و نگارش است به طریقی دلنشین و بر نمطی چشم نواز پاسبانی از شعر و ادب پارسی و ثبت والاترین واژه‌ها و اندیشه‌ها  
به مدد قلمی استوار و مرکبی برقرارشایسته‌ی تقدیر و ستایشند آنان که در معرفی و تحسین این هنر اصیل و بی بدیل می‌کوشند و از آن جمله سرکار خانم آنیتا آرزومانیان مدیر مجله‌ی آنی که با همت والای خویش و لطف بیکرانشان، طائر سعادت‌مند هنر را در آسمان اندیشه‌های روشن به پرواز در می‌آورند.

**آقای علی ملک**



مجله ادبی آنی منتخبی از بهترین متون ادبی کلاسیک جهان است که به سرپرستی سرکار خانم آنیتا آرزومانیان هر هفته تهیه و تدوین میگردد، از وجوه تمایز این مجله نسبت به دیگر مجلات همتراز میتوان به چند زبانه بودن این نشریه اشاره کرد.

از آنجا که ایران و ارمنستان، این دو قوم کهنسال، بیش از ۲۷۰۰ سال در کنار یکدیگر زیسته و با هم ارتباط داشته‌اند و بر زبان، فرهنگ و سنن یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. هیچ قوم و ملتی به اندازه ارمنیان به ایرانیان نزدیک نیست.

لذا صاحب امتیاز این نشریه با بهره‌گیری از ارتباط صمیمانه این دو قوم توانسته در مدت زمان کوتاهی جایگاه این مجله را در میان اقوام ایرانی و ارمنیان مقیم ایران و حتی ایرانیان مقیم کشور ارمنستان تثبیت کند که این جای بسیار خوشحالی دارد که در آینده شاهد اتفاقات زیبایی در این زمینه‌ها خواهیم بود.

علی دولو



Ս. Չատիկ կամ Յիսուս Քրիստոսի հրաշափառ Յարութեան տօն (եբր.՝ ոօֆկը նշանակէ անցում, զատում, բաժանում, հեռացում, հին յունարէն՝ πάσχα, լատիներէն՝ Pascha), քրիստոնեայ եկեղեցիներու, ինչպէս նաեւ Հայ Առաքելական եկեղեցւոյ հնագոյն եւ գլխաւոր տօնը, հինգ տաղաւար տօներէն մէկը:

Սկիզբ է առնում հրեաների կողմից այսօր նշվող Պասեք տոնից, որի ժամանակ ըստ քրիստոնեական դավանանքի 1-ին դարում (ստույգ թվականը վիճելի է՝ 27-33 թթ. միջև ընկած ժամանակաշրջանում) Երուսաղեմում խաչվել և հարութ լինել է առել Հիսուս Քրիստոսը: Պասեքը հրեաների կողմից ինչպէս նախկինում այնպէս էլ այսօր տոնվում է ի նշան եգիպտական գերութունից ազատագրման և մասնավորապէս Հին Կտակարանում նկարագրվող այն դրվագի, երբ Աստվածը Նոխազի արյան միջոցով զատեց իր ժողովրդին եգիպտացիների վրա ուղարկված աղետից՝ անդրանիկ զավակների կոտորածից:



Համաձայն քրիստոնեական ուսմունքի՝ այդ իրադարձությունը  
Նախանշան էր Հիսուս Քրիստոսի (Գառն Աստծո) կամովին մահվան  
ընդունման և իր արյան հեղման՝ հանուն մարդկության փրկության:  
Քրիստոնեական եկեղեցիները Հիսուս Քրիստոսի հարությունը  
տոնում են որպես Չատիկ, որովհետև ըստ քրիստոնեական ուսմունքի  
Քրիստոսն է հավիտենական այն զոհը կամ պատարագը, որի միջոցով  
մարդն ստանում է մեղքերի թողություն, ապա՝ կյանք և հարություն:  
Պողոս առաքյալը Հիսուսին այդպես էլ կոչում է՝ Չատիկ, «...քանզի  
Քրիստոս՝ մեր զատիկը, մորթվեց...»

Չատկին նախորդում է Ավագ շաբաթը: Չատկի հետ առնչվող  
գլխավոր արարողությունները սկսվում են Ավագ շաբաթվա շաբաթ  
օրը և ավարտվում երկուշաբթի: Շաբաթ երեկոյան մատուցվում է  
Քրիստոսի հարության ճրագալույցի կամ ճրագալույսի պատարագ,  
որով վերջանում է Չատկին նախորդած յոթ շաբաթ տխած Մեծ Պասի  
շրջանը: Պատարագի ավարտին հավատացյալները միմյանց  
ողջունում են «Քրիստոս հարյավ ի մեռելոց» ավետիսով և ստանում  
«Օրհնյալ է հարությունը Քրիստոսի» պատասխանը:



## بزرگترین عید مسیحیان

برای مسیحیان، عید پاک با رستاخیز و قیام مسیح پیوند خورده است. طبق انجیل «عهد جدید»، عیسی مسیح دو روز پیش از «روز فصح» به صلیب کشیده شد، و روز سوم، در یکشنبه‌ای که ماه به حالت قرص تمام بود، از قبر برخاست، ۴۰ روز در زمین زندگی کرد و بعد به آسمان رفت. مسیحیان نخستین، که در جامعه‌ای یهودی می‌زیستند، جشن رستاخیز پیشوای خود را همزمان با مراسم عید فصح برپا می‌کردند.

در سال ۳۲۵ میلادی و پس از آن که مسیحیت توسط دولت روم دین رسمی شناخته شد، آباء کلیسا، عید قیام مسیح را از عید فصح یهود جدا کردند، و آن را با روایات مسیحی هماهنگ ساختند. بدین ترتیب اولین یکشنبه بعد از برآمدن ماه کامل (بدر) پس از رسیدن خورشید به برج حمل را روز قیام دانستند، که می‌تواند میان دوم فروردین تا پنجم اردیبهشت (۲۲ مارس تا ۲۵ آوریل) قرار گیرد.

در این روز مؤمنان برای نماز و عبادت به کلیسا می‌روند، و به همراه دیگران سرودها و اوراد دینی می‌خوانند.



HAPPY EASTER

Buona Pasqua

Христос воскрес

Շնորհավոր Սուրբ Չափիկ

عید پاک مبارک



## آثار شاعران و نویسندگان



### افتخار حضور بانو سیده زهره مقیمی در مجله ادبی آنی

- مهیار واقعا بلدی سس قارچ درست کنی؟
- آره بابا بلدم من رو دست کم گرفتی ها!
- به به چه نهاری بخوریم ما!
- مامانت امشب می‌مونه بیمارستان؟
- آره دیگه بعد از زایمان یه شب نگه می‌دارن.
- ولی خوش بحالت مهیار، خیلی حال می‌ده یه داداش کوچولو داشته باشی؛ کاش من هم داشتم؛ یعنی آرزوم اینه که یه خواهر یا برادر داشته باشم.
- الان که خیلی کوچولو عه یکم بزرگتر که بشه اون موقع حال می‌ده.
- وای مهیار فکرش رو بکن چهار دست و پا راه بیفته دفتر و کتابت رو پاره کنه!
- با این حرف هر دو زدن زیر خنده. مهیار که داشت یخچال را می‌گشت، رو کرد به رفیقش و گفت:
- چه حیف گوجه‌ام نداریم
- عه جدی میگی؟ بذار تا تو همبرگرها رو سرخ کنی من برم بخرم برگردم!
- یعنی می‌تونی؟
- ما رو دست کم گرفتی‌ها آقا مهیار! خرید تمام خونه با منه، مثل اینکه داره ده سالم میشه‌ها



- تا تو بری برگردی من هم همه چی رو آماده می‌کنم کلید هم بردار که زنگ  
نزنی!

با رفتن رفیقش سفره را پهن کرد، نان‌ها را برش زد و با دقت همبرگرها را  
داخل نان‌ها گذاشت.

سس آماده کرده را هم روی همبرگرها ریخت. خیارشور را خرد کرد و با  
دقت روی ساندویچ‌ها چید.

گوشی را برداشت و مشغول عکس گرفتن شد. در همین حین صدای باز شدن  
در به گوشش خورد.

- داری چی کار می‌کنی؟

-عکس می‌گیرم بفرستم برای مامانم. می‌خوام بدونم که دیگه من بچه نیستم.

رفیقش در حالی که داشت گوجه‌ها را می‌شست گفت:

-لااقل صبر می‌کردی گوجه هم بچینیم بعد عکس بندازی!

- بعد هم در حالی که گوجه‌ها را خرد می‌کرد گفت:

- بابا یکم سفره رو مرتب می‌کردی!

-آخه من بچه که بودم به گوجه حساسیت داشتم وقتی می‌خوردم دهنم آفت  
می‌زد.

نمی‌خوام مامانم نگران من باشه؛ چون هیچ وقت اجازه نداد من بخورم. اصلا  
نمی‌دونم این آلرژی از کجا و کی شروع شده.



- نخوری بیچارمون کنی!
- نه بابا چند بار یواشکی خوردم هیچیم نشده.
- یک تکه از گوجه را برداشت و داخل دهانش گذاشت. در همان لحظه تلفنش زنگ خورد.
- الو...
- الو مهیار جان...
- الو مامان بعدا زنگ بزن داریم با رفیقم نهار می‌خوریم!
- چی می‌خورید مامان جان؟
- ساندویچ درست کردم چه ساندویچی مامان! جات خالی.
- نوش جونتون باشه نمی‌دونم چرا دلم یهویی شور افتاد.
- و مهیار تکه‌ی دیگری از گوجه برداشت و گازی زد و گفت:
- نهارم تموم شد بهت زنگ می‌زنم.

**نویسنده: سیده زهره مقیمی**

## حضور افتخارآمیز دکتر عباس اقبال مهران



من برایت داستان نمی گویم  
قتل و غارت حقیقتی تلخ است  
کشتن ملتی به دست یک دولت  
واقعیت اگرچه که تلخ است  
سوگواری برای تو کردم  
تا همیشه رختم سیاه می ماند  
اشک کودکی که مادرش مرده  
تا همیشه به یاد میماند

دکتر عباس اقبال مهران





## حضور پرافتخار استاد داوود محمدکيا

برشی از غزل ...

برفی، ام با برق چشمانت بهارم می‌کني  
در زمستان بوی فروردین نثارم می‌کني

گرچه بین پنجه هایم هستی ای آهو! ولی  
غافل از اینکه با چشمت شکارم می‌کني

ماهی تنهای تنگم رحم کن ای پنجره  
با تبسم سوی دریا بیقرارم می‌کني

داوود محمد کيا  
esher.official

## حضور پرافتخار دکتر محمد فلاحی نسب

موج جنون زادم جنونم گنگ و ادواری  
بیزارم از ماندن میان حجم تکراری  
از لکننت لعنت که بر لب های این شهر است  
از خاطرات دودی و مسموم سیگاری  
لبریزم از خمیازه های خسته ی کوچه  
از رفت و آمدهای بن بست و لنگاری  
از وحشت نام خیابان های ناهنجار  
از نام دکتر نام دارو نام بیماری  
آن روز از سرب گلوله سینه هامان سوخت  
امروز از سرب رژلب های لاتاری  
کابوس دارد می چکد از چشم های من  
خوابیده ام یا در حصار بهت بیداری  
دارم تمام هستی ام را می دهم بر باد  
مثل حکومت داری شاهان قاجاری  
خود را میان آینه دیدم عجب طنزی  
گرگی که می رقصید با سگ های بازاری

محمد فلاحی نسب

@falahe93



## حضور پر افتخار استاد مهران فتوحی

سکوت کلافه گی جاده ها و بی حوصله گی زرد ریلها  
آنقدری هست که تمشکهای باغچه را نرسیده زرد کند  
قارقار سیاه کلاغها خمیازه های درختان سیب را خط خطی می کند  
گویی بر تقویم نابینای این یعقوب دست از قلم شسته  
خاکستر پاشیده  
اینهمه نرسیدن  
انحنای نگون بخت ساعت جامانده بر طاقچه  
چونان اسماعیلی افسرده  
تیزی هر خنجری را به حنجره ی وامانده اش می خرد  
تا بر شنهای مشتاق اش  
اسب رستگاری نبودن یورتمه برود  
واژگان آبستن غروب و ملال  
دلبرانه تلو تلو می خورند  
بر بی خطی کاغذها  
جغد ها تمام کورسوهای شب را کور شده اند  
وسرفه های خشک زیرسیگاری  
پنجره ها را و سگهای ولگرد کوچه را بیدار می کند  
و خانه ای  
پشت آخرین پیچ نرسیدن  
دفنگاه بینوایی آه ی سرد می شود.



## حضور پرافتخار استاد قاسم علی دماوندی

### سنگ جفا

ای روح و روان هر شکسته  
به لطف و کرم ببخش هر شکسته  
رحم آر به جان دل شکسته  
از هر چه کا شکسته ترم شکسته  
از غم پیوسته شکسته بودم  
هر لحظه شدم بدتر شکسته  
از بار غمت پشتم شکسته  
تو رخ بنما که قدغن شکسته  
بر سینه من مزن این سنگ  
از سنگ جفا سینه ام شکسته  
در کوی بتان راه بسته  
آن بلبل بال و پر شکسته  
در همه حال دل، دل، توست  
زیرا که بود دل شکسته

قاسم علی دماوندی





**Խերարդո Դիեգո «Դու ինձ սովորեցնում ես սիրել»**

**Դու ինձ սովորեցնում ես սիրել:  
Զգիտեի:  
Սիրել չի նշանակում խնդրել, այլ՝ տալ  
Գիշեր-ցերեկ:  
Գիշերը սիրում է Օրվան, Լույսը՝  
Մթուճայանը:  
Ինչպիսի՛ կատարյալ փ տարօրինակ սեր:  
Դու՛, ի՛մ ճակատագիր:  
Օրը բարձրանում, համբուրում է Գիշերվան  
Միայն մեկ ակնթարթ:  
Գիշերը՝ Օրվան, Լուսաբացին, խոստումը՝  
Սիրահարի համբույրին:  
Դու ինձ սովորեցնում ես սիրել:  
Զգիտեի:**



## Վերջնական ճանապարհորդությունը

Ես կգնամ: Եվ կմնան թռչունները երգելով,  
և կմնա իմ պտղատու ալյուրիս իր կանաչ ծառով  
և սպիտակ ջրհորով:

Ամեն երեկո երկինքը կլինի կապույտ և անվրդով,  
և կզնգան, ինչպես այս երեկո են զնգում,  
զանգակատան զանգերը:

Կմռնեն նրանք, ովքեր սիրել են ինձ,  
և մարդիկ նորը կդառնան ամեն տարի,  
և իմ այն ծաղկած և կավեպատ ալյուր անկյունում  
իմ հոգին մելամաղձոտ կթափառի:

Եվ ես կգնամ, և կլինեմ մենակ, անտուն,  
առանց կանաչ ծառի, սպիտակ ջրհորի,  
առանց կապույտ և անվրդով երկնքի...

Եվ կմնան թռչունները երգելով:

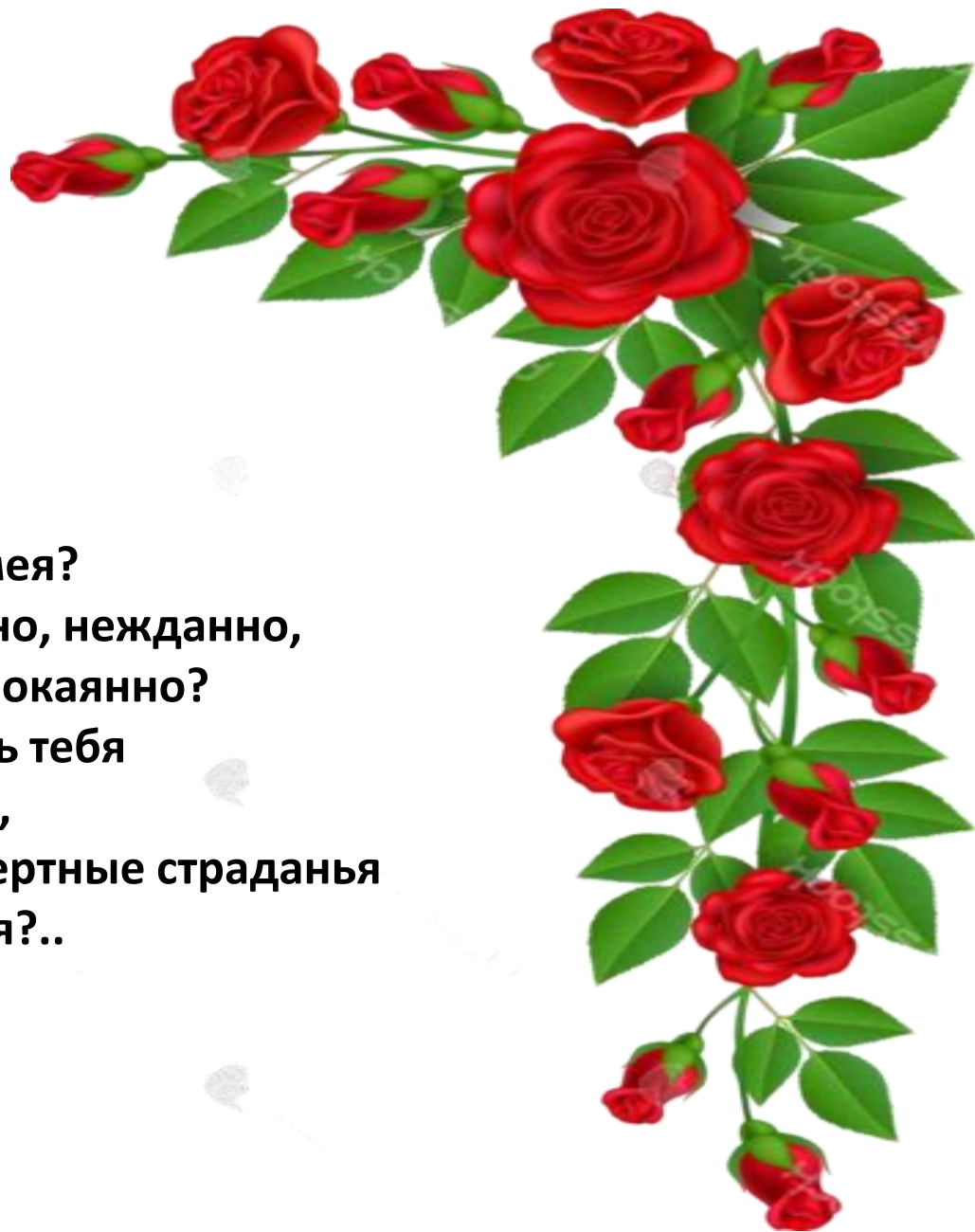


## **Лев Мей**

### **Ау-ау!**

**Ау-ау! Ты, молодость моя!  
Куда ты спряталась, гремучая змея?  
Скажи, как мне напасть, нечаянно, нежданно,  
На след лукавый твой, затертый окаянно?  
Где мне найти тебя, где задушить тебя  
В моих объятиях, ревнуя и любя,  
И обратить всю жизнь в предсмертные страданья  
От ядовитого и жгучего лобзанья?..**

**1861**



**Константин Ваншенкин**  
**Горы**

**Р. Гамзатову**

**Годы, прожитые с блеском!  
Мудрые признания!  
Неужели, дни веселья,  
Просто в бездну канете?..**

**Эти горы в свете резком –  
Как воспоминания.  
Эти темные ущелья –  
Как провалы в памяти.**

**1963**



## **“Parola” by Ribka Sibhatu**

**Sacra Parola,  
misteriosa essenza,  
terra della straniera  
che girovaga!**

**Tocca la figlia che  
cammina tra  
luci e ombra,  
coraggio e paura.**

**Suona melodie  
che danno forma  
al mondo  
a cui appartiene.**

**Parla parole ce  
emanano profumo  
e portano l’animo  
nel tempo e nello spazio.**



## **“L’infinito” by Giacomo Leopardi**

**Sempre caro mi fu quest’ermo colle,  
E questa siepe, che da tanta parte  
Dell’ultimo orizzonte il guardo esclude.  
Ma sedendo e mirando, interminati  
Spazi di là da quella, e sovrumani  
Silenzi, e profondissima quiete  
Io nel pensier mi fingo; ove per poco  
Il cor non si spaura. E come il vento  
Odo stormir tra queste piante, io quello  
Infinito silenzio a questa voce  
Vo comparando: e mi sovvien l’eterno,  
E le morte stagioni, e la presente  
E viva, e il suon di lei. Così tra questa  
Immensità s’annega il pensier mio:  
E il naufragar m’è dolce in questo mare.**

## One Way Love

A one way love can never thrive;  
It needs reciprocation.  
And so in order to survive  
My love needs affirmation.  
So throw your caution to the sky,  
And let your heart command.  
You'll find that it will not deny  
A love which must expand.  
Come now, to me, with open arms  
And sweep me off my feet;  
And then display for me your charms,  
To make my love complete.  
My one way love will terminate  
Without your inspiration.  
So, therefore, please reciprocate  
With no more hesitation.

## Deep Inside My Heart

Now that you are here  
I have nothing to fear  
With you is where I belong  
I know it, I feel it so strong  
Nothing has been more clear  
That it is your love I hold so dear  
Deep inside is the cry of my heart  
I never ever want us to part  
I am a hopeless, romantic man  
Doing the best he can  
To show you for sure  
That my love for you is pure  
I will do whatever it takes  
I don't care about the stakes  
You and only you I want  
A prayer I know God will grant.



## Պարիս Զերունի

Պարիս Զերունին ծնվել է Երևանում մանկավարժների ընտանիքում: Զայրը՝ Միսակ Մաթևոսի Զերունի, ծնվել է 1906 թվականին Կիլիկիայի Զաճըն քաղաքում (այժմ Թուրքիայում), մահացել է Երևանում 1986 թվականին: Մայրը՝ Սեդա Նիկողոսի Զերունի (օրիորդ Ազատյան), ծնվել է 1908 թվականին Իգդիր քաղաքում (այժմ Թուրքիայում), մահացել է Երևանում 1982 թվականին:

Պարիս Զերունին ամուսնացած էր, ուներ երկու որդի և մեկ դուստր: Նրա գիտական, կազմակերպչական, հասարակական գործունեության ժամանակագրությունը և որոշ կենսագրական տվյալները հայերենով, ռուսերենով և անգլերենով բերված են նրա հեղինակած «Զայերը և հնագույն Զայաստանը» գրք 291-314 էջերում:



## Կրթություն , աշխատանքային գործունեություն

Պարիս Յերունին ավարտել է Երևանի Վ. Չկալովի անվան թիվ 30 միջնակարգ դպրոցը: 1951 թվականին ընդունվել է Մոսկվայի Էներգետիկայի ինստիտուտի Ռադիոտեխնիկական ֆակուլտետը՝ ուսանելով 6 տարի: 1957 թվականին, ուսումն ավարտելուց հետո վերադարձել է Հայաստան և որպես ռադիոճարտարագետ աշխատանքի անցել Բյուրականի աստղադիտարանում:

**1957-1960** թվականներին Բյուրականի աստրոֆիզիկական աստղադիտարանում աշխատել է որպես , ռադիոինժեներ, գիտաշխատող, այնուհետև կարճ ժամանակում դարձել է Ռադիոֆիզիկական կոնստրուկտորային բյուրոյի պետ:

**1960-1968** թվականներին եղել է Հայաստանի գիտությունների ակադեմիայի ռադիոֆիզիկայի և էլեկտրոնիկայի ինստիտուտի տնօրենի տեղակալ գիտության գծով և ԳԲՀ բաժնի վարիչ, ք.Աշտարակ:





**1968-1971** թվականներին Ֆիզիկատեխնիկական և ռադիոտեխնիկական չափումների համամիութենական գիտահետազոտական ինստիտուտի (Մոսկվա) , ռադիոֆիզիկական չափումների հայկական բաժանմունքի տնօրեն:

**1971-2008** թթ. Ռադիոֆիզիկական չափումների համամիութենական գիտահետազոտական ինստիտուտի տնօրեն, 1983 թվականից վերջինիս գլխավոր տնօրեն, 2000 թվականից ինստիտուտը կոչվում է Հայաստանի Ռադիոֆիզիկայի գիտահետազոտական ինստիտուտ, պատրաստել է 24 գիտությունների թեկնածու և 5 գիտությունների դոկտոր:

**1983-2008** թթ. Երևանի պոլիտեխնիկական ինստիտուտի (այժմ ՀԱՊՀ) "Անտենային համակարգեր" Ռադիոգիտահետազոտական ինստիտուտի հիմնադիր և բազային ամբիոնի վարիչ:

Պարիս Հերոլնին ունի շուրջ 353 հրապարակված գիտական աշխատություններ, այդ թվում՝ 248 տպագիր, 4 մենագրություն և 25 արտոնագիր:



Նա բազմիցս ելույթ է ունեցել նաև թերթերում և ամսագրերում, ռադիոյով և հեռուստատեսությամբ, պրոպագանդելով գիտական նորությունները: Նրա մասին եղել են շատ այլ հրապարակումներ ԽՍՀՄ-ի, Ռուսաստանի, Հայաստանի, ԱՄՆ-ի, Ֆրանսիայի, Իտալիայի և այլ երկրների զանգվածային լրատվամիջոցներով:

Ուսումնասիրություններ է կատարել նաև հնագիտական աստղագիտության ոլորտում: Նա երկրագնդի տարբեր կետերում գտնվող 4 աստղադիտակների միջոցով հետազոտել է Չորաց քարերը (Սյունիքի մարզում) և եզրահանգել, որ այն ավելի քան 7.500 տարվա պատմություն ունեցող աստղադիտարան է:

## Саша Чёрный

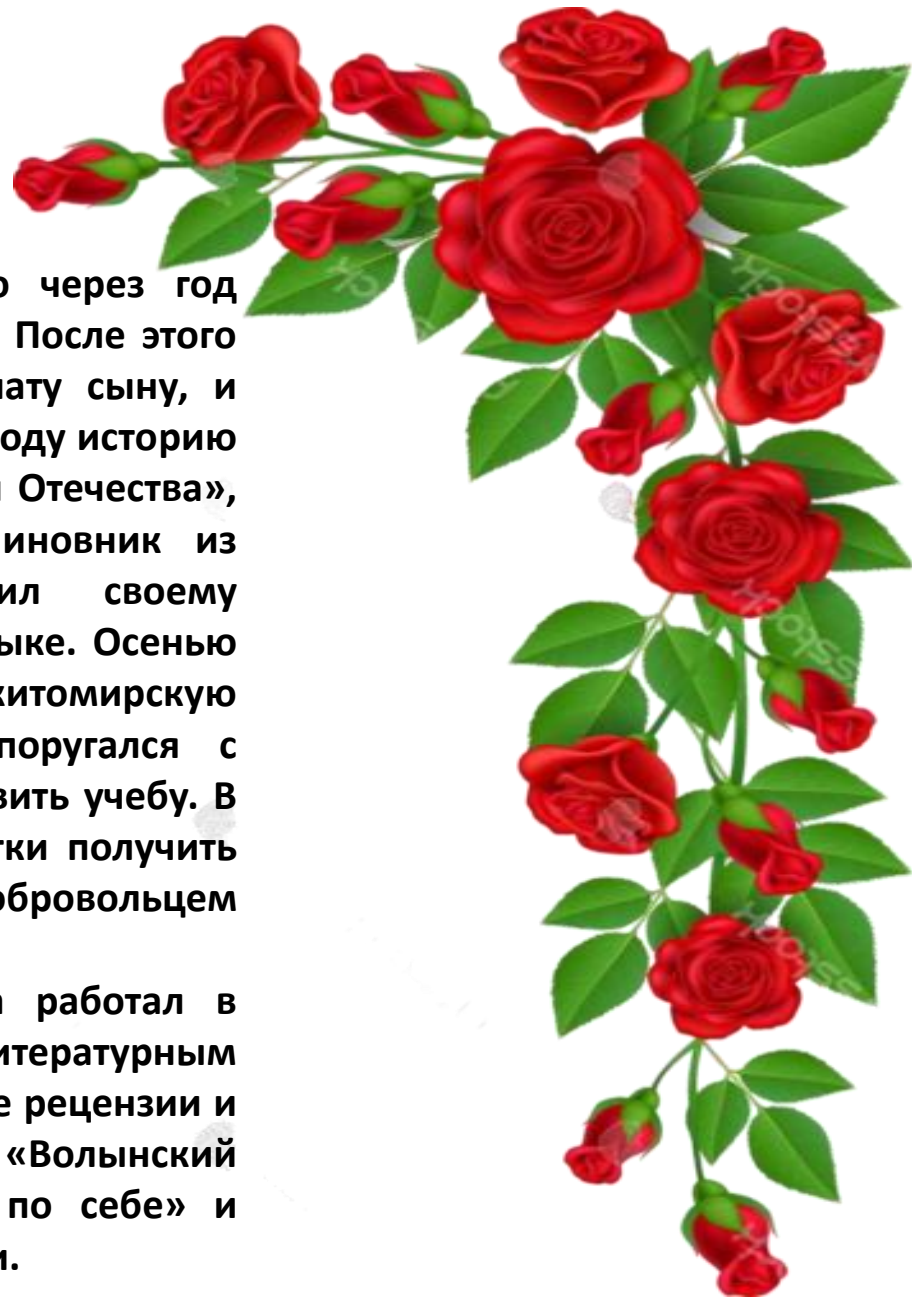
Александр Гликберг, известный под псевдонимом Саша Чёрный, родился в Одессе в еврейской семье. Его отец Мендель Гликберг владел аптекой, а родственники по материнской линии были купцами. У Александра Гликберга было четверо братьев и сестер — Лидия, Владимир, Ольга и Георгий. Родителям пришлось сменить веру и покрестить детей, чтобы они смогли учиться в гимназии.

Будущий поэт увлекался химией и иногда превращал дом в лабораторию: то пытался изготовить порох из зубного порошка, то разводил чернила из ягодного сока. При этом учеба в гимназии ему не давалась, и в 15 лет Гликберг сбежал из дома и отправился в Петербург. Первое время отец высылал ему деньги, чтобы он мог снимать себе жильё.

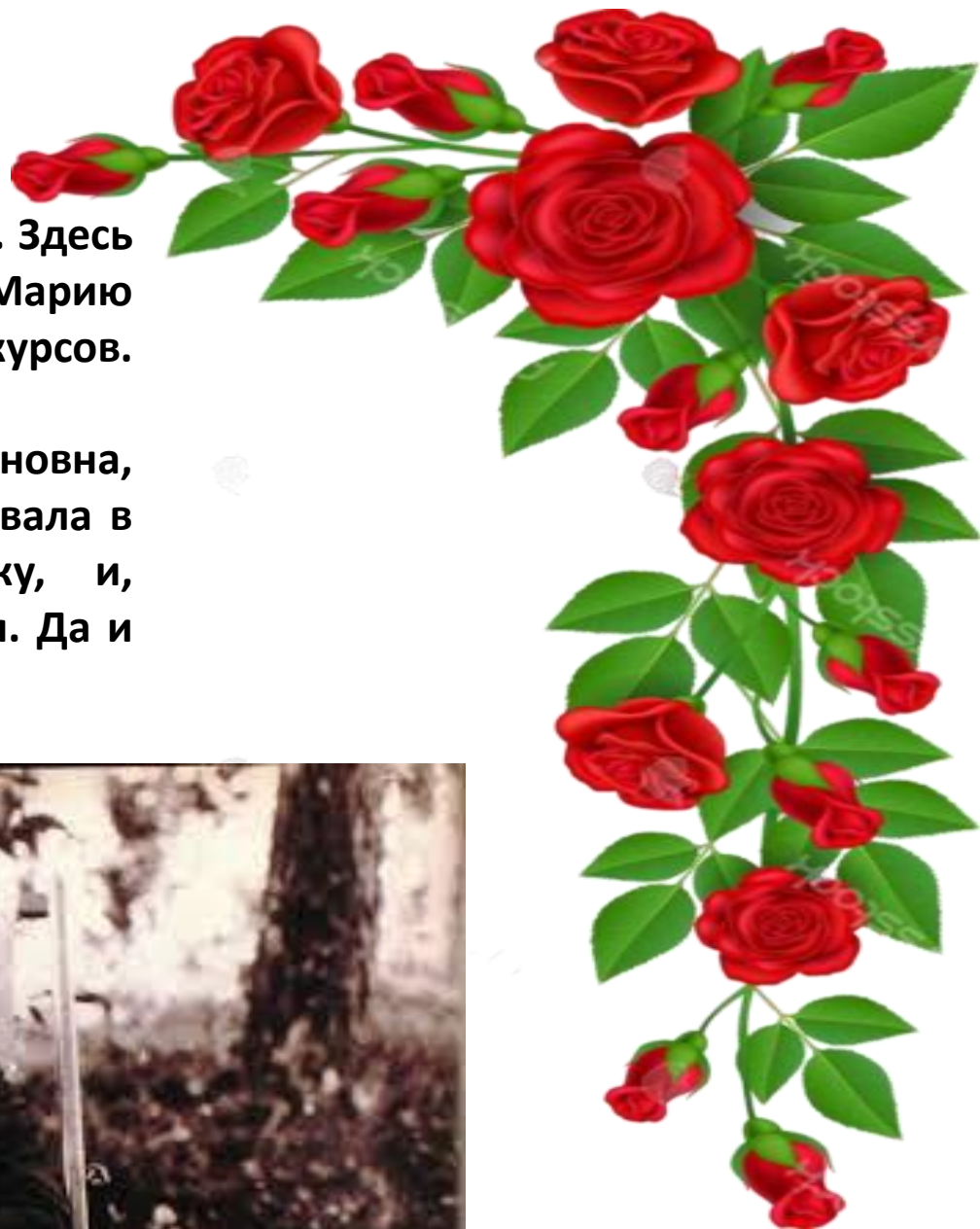


В столице мальчик продолжил обучение, но через год провалил экзамен по алгебре, и его отчислили. После этого Мендель Гликберг отказался оплачивать комнату сыну, и вскоре будущий поэт оказался на улице. В 1898 году историю о брошенном мальчике напечатала газета «Сын Отечества», и его взял на воспитание состоятельный чиновник из Житомира Константин Роше. Он привил своему воспитаннику любовь к поэзии, обучал его музыке. Осенью этого же года Александр Гликберг поступил в житомирскую гимназию. Но ее он тоже не окончил: поругался с директором и был отчислен без права возобновить учебу. В это время Гликбергу было почти 20 лет. Попытки получить образование на этом он оставил и вскоре добровольцем ушел в армию.

После службы Александр Гликберг два года работал в Новоселицкой таможне, а потом увлекся литературным творчеством. В 1904 году его статьи, театральные рецензии и фельетоны напечатали в житомирской газете «Волинский вестник»; здесь же под псевдонимом «Сам по себе» и «Мечтатель» Гликберг опубликовал первые стихи.

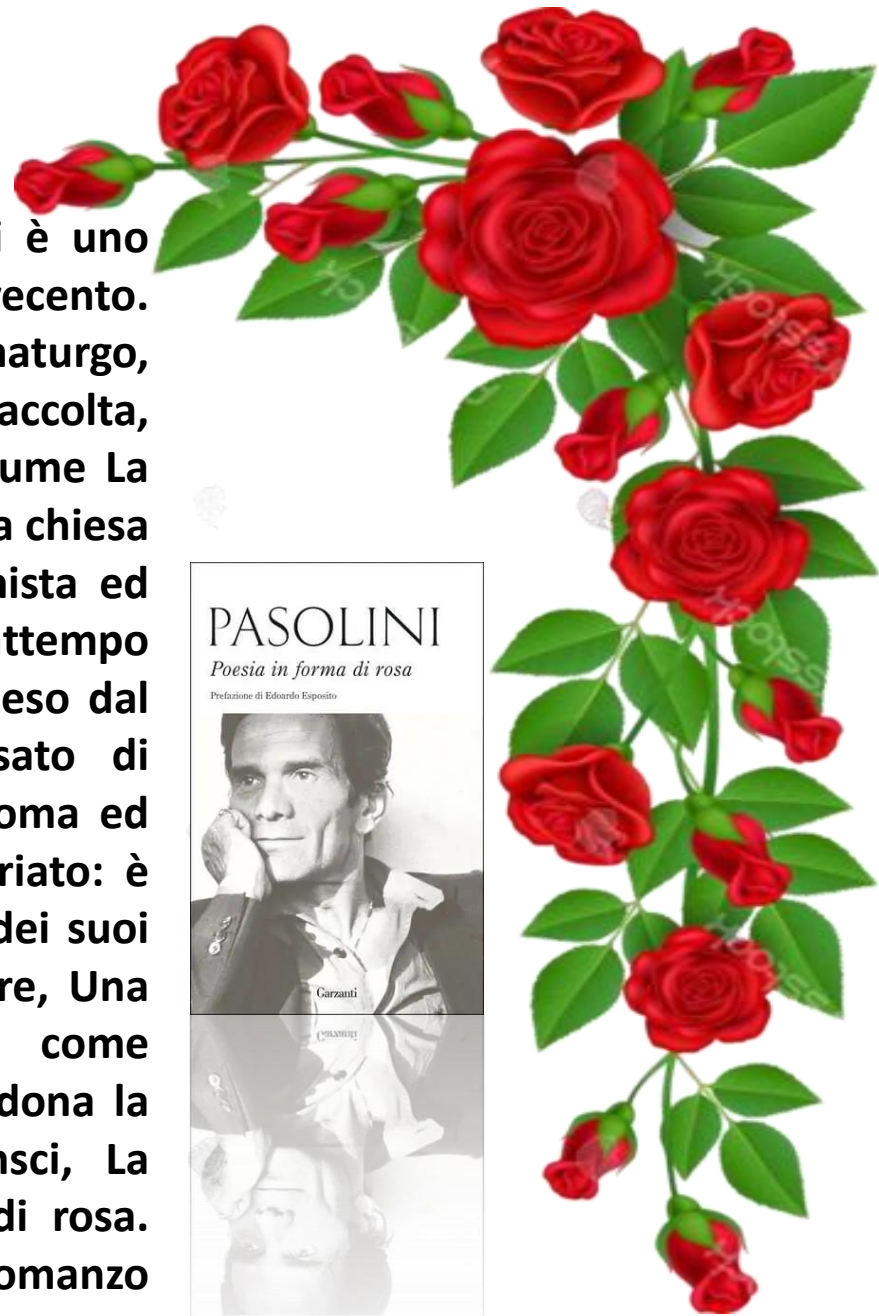


**В 1905 году он снова уехал в Петербург. Здесь встретил свою будущую супругу Марию Васильеву, студентку Бестужевских курсов. Современник поэта Корней Чуковский так описывал ее: «Жена его, Мария Ивановна, была доктор философии. Она преподавала в высших учебных заведениях логику, и, признаться, я ее немножко побаивался. Да и он, кажется, тоже».**

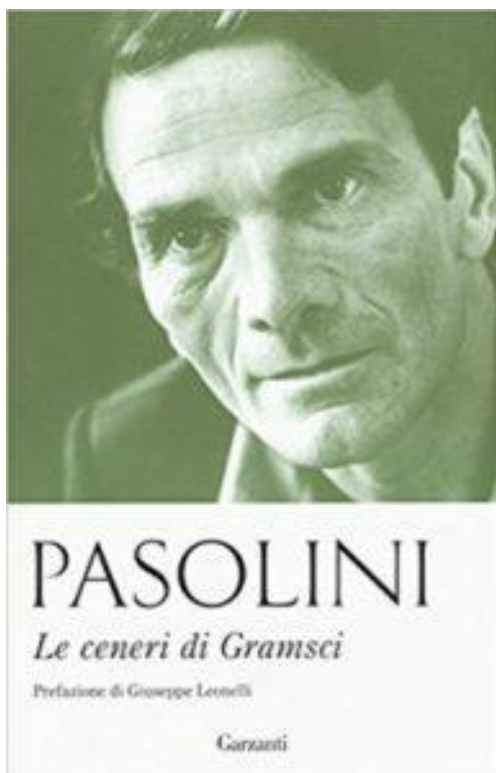


## Poesia in forma di rosa, Pier Paolo Pasolini

Nato a Bologna nel 1922, Pier Paolo Pasolini è uno degli intellettuali più splendidi del Novecento. Romanziere, poeta, giornalista, regista, drammaturgo, pubblica all'età di vent'anni la sua prima raccolta, *Poesie a Carsara*, che confluiranno poi nel volume *La meglio gioventù*, e poi ancora ne *L'usignolo della chiesa cattolica*. Nel 1947 si iscrive al Partito comunista ed esercita un'attiva militanza politica, nel frattempo inizia a insegnare, ma quasi subito viene sospeso dal mestiere ed espulso dal PCI perché accusato di corruzione di minori. Si trasferisce quindi a Roma ed entra a contatto con la vita del sottoproletariato: è questo il momento in cui viene alla luce uno dei suoi romanzi più celebri, *Ragazzi di vita*, e a seguire, *Una vita violenta*. Intanto inizia a lavorare come sceneggiatore cinematografico, ma non abbandona la scrittura di versi: escono *Le ceneri di Gramsci*, *La religione del mio tempo* e *Poesia in forma di rosa*. Quest'ultima è un vero e proprio romanzo autobiografico in versi che –



osservava l'autore in un'intervista – “racconta punto per punto i progressi del mio pensiero e del mio umore” in quegli anni. È in questa antologia che compare l'indimenticabile *Supplica a mia madre*: “Sei insostituibile. Per questo è dannata alla solitudine la vita che mi hai data”.

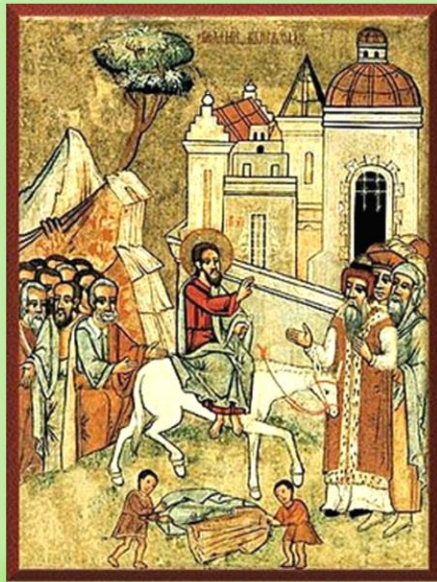




## سنایی



«ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی»، شاعر دربار «بهرام شاه غزنوی» بود؛ پادشاهی که آنقدر به «سنایی» علاقه داشت که مقدمات ازدواج او با دخترش را ترتیب داد. «بهرام شاه» پس از اعلام جنگ با هندوستان، «سنایی» را احضار کرد تا او در جنگ همراهش باشد. گفته می‌شود «سنایی» در مسیر رفتن به دربار، از کنار باغی گذشت که در آن، مردی مست را دید که در حال صحبت با خودش بود و با صدای بلند، از نادانی «بهرام شاه» به خاطر جنگ افروزی و گرفتن جان انسان‌های بیگناه انتقاد می‌کرد. آن مرد درباره‌ی زندگی «سنایی» نیز حرف‌هایی زد و او را شاعری با استعداد خطاب کرد که با مدح و ستایش از پادشاهی خودخواه و بی‌منطق، در حال تلف کردن توانایی‌هایش بود. صحبت‌های آن مرد، تأثیر زیادی بر «سنایی» گذاشت و او بلافاصله از سمتش در دربار کناره‌گرفت و پیرو یک استاد «صوفی» شد. عرفان «صوفی‌گری» در تمامی آثار به جای مانده از «سنایی» به چشم می‌خورد، به خصوص در شاهکار او کتاب «حدیقه الحقیقه» که به خاطر کاوش در رابطه‌ی انسان با خدا، یک «حماسه‌ی عرفانی» لقب گرفته است. نیازی به جست‌وجو برای یافتن خدا نیست چرا که خدا در خویشتن حضور دارد؛ به همین خاطر انسان برای شناختن خدا باید خودش را بشناسد. این مفهوم، به همراه استفاده‌ی «سنایی» از شراب به عنوان نمادی از ماهیت مست‌کننده‌ی عشق خدا، بعدها توسط شاعران زیادی که از «سنایی» پیروی می‌کردند، گسترش داده شد.



## Ծաղկագարդ

«Օվսաննա Բարձրյալին, օրհնյալ լինի Նա, ով գալիս է Տիրոջ անունով, օրհնյալ լինի մեր հոր՝ Դավթի թագավորությունը, որ գալիս է: Խաղաղություն երկնքում, փառք բարձունքներում»:

Մատթեոս 21:9

Ծաղկագարդի տոնը, որ խորհրդանշում է Քրիստոսի հաղթական մուտքը Երուսաղեմ, Հայ Առաքելական Սուրբ Եկեղեցին նշում է Սուրբ Հարության տոնից մեկ շաբաթ առաջ՝ կիրակի օրը, որին էլ հաջորդում է Ավագ շաբաթը:



## کافه قنادی اورینت ؛ بوی گذشته‌ها در خیابان انقلاب



چقدر زیباست هر گاه از کنار کافه‌ها و مغازه‌های قدیمی، که در گوشه و کنار شهر همچنان بیانگر تاریخ گذشته ایران است عبور میکنی؛ صداها و تصاویر در ذهنمان تداعی میشوند و خاطرات خود را در آغوش رهگذران رها میکنند.

یکی از این مکانهای تاریخی کافه قنادی اورینت میباشد. چه دلنواز است وقتی به فضای کوچک و میز و صندلی‌های چوبی آن نگاه میکنیم. میزهایی که هر کدام شاید نقطه‌ی شروع عشقی افلاطونیست همراه با بوی دل‌انگیز قهوه داغ به همراه عاشقانه‌های کلاسیک.

کافه قنادی اورینت در سال ۱۳۲۱ تأسیس شده و تا امروز همچنان سرحال و پابرجاست و می‌تواند با شیرینی‌های خوشمزه‌اش دهان همه‌مان را شیرین کند. این کافه چند نوع شیرینی خوشمزه دارد ولی پای زردآلوی آن بیش‌تر از بقیه طرفدار دارد. خیلی‌ها پای زردآلو را با قهوه ترک سفارش می‌دهند تا با طعم متفاوت این شیرینی، ساعت‌های باقی‌مانده از روزشان را جذاب‌تر کنند.



## ادبیات جهان



**مختصری از نقدها:** شهرت آیسخولوس ناشی از ساختمان طرح آثارش نیست؛ طرح های نمایشنامه های او اساسا فاقد پایه و اساس منطقی است، و عمل و حرکت در آنها بسیار کم است. شخصیت های نمایشنامه ها هر چند به گونه ای روشن و زنده تصویر میشوند، تکامل آنها ناچیز است؛ و درباره آنها چنان مبالغه میشود که از هیات بشری دور میگردند.

گزافه گویی، لفاظی، و ابهام را هم از عیوب او میدانند. در هر صورت، امتیازات آثار آیسخولوس بیش از نقایص آنهاست. او، گذشته از ابتکارات مهم، به تراژدی ارزش و اعتبار میبخشد. گرچه گاهی بیانش مبالغه آمیز و مطمئن می نماید، ولی زبانی محکم و پرصلابت دارد. شکوه و عظمت او آریستوفانس را (در غوکان) بر آن میدارد تا وی را در صدر تراژدی نویسان قرار دهد.

**سوفوکلس:** (حدود ۴۹۵ تا ۴۰۶ ق.م). دومین تراژدی نویس بزرگ است. در کولون، دهکده ی نزدیک آتن، در خانواده بازرگانی ثروتمند دیده به جهان میگشاید. در کودکی از تعلیم و تربیت خوبی برخوردار میشود و نویسندگی را زودتر شروع میکند و برای نخستین بار در سال ۴۶۸ ق.م برنده رتبه اول مسابقات آتن میشود.

## ادبیات ارمنی



به دلایل یاد شده طبیعی بود که حکومت ارمنستان هر چه بیشتر با روم نزدیکی کند. علاوه بر آن تیرداد دوم شاه آرشاکونی (آرشا کیانی) ارمنستان غیر از نیروهای خود و پارتی، از کمک های بی دریغ گرجی ها و آقوان ها نیز برخوردار بود. در سال ۲۳ م. اردشیر ساسانی بر ضد روم و ارمنستان وارد جنگ شد. اگر در غرب سپاهیان اردشیر موفق به پیش روی تا "آسوریک" و کپد کیه " کاپادو کیه " شدند، لیکن در جبهه ارمنستان از نیروهای تحت فرمان تیرداد دوم به سختی شکست خوردند. در سال های بعد، سپاهیان ارمنی به نیروهای قیصر آلکساندر سوروس که دست به ضد حمله زده بود، کمک های شایانی کردند و دوش بدوش سپاهیان قیصر در سرزمین ماد به تاخت و تاز پرداختند.

پس از آن حدود ۲۰ سال یعنی تا نیمه ی قرن سوم، ساسانیان با آنکه ضربات نیرومندی بر رومی ها وارد کردند، از برخورد نظامی با ارمنستان احتراز جستند. در سال ۲۵۲ م شاپور اول ساسانی به ارمنستان یورش آورد و با اشغال بخشی بزرگی از آن، ضمن ادامه پیش روی خود تا سواحت دریای مدیترانه رسید. تیرداد دوم به رم گریخت و هرمزد اردشیر پسر شاپور با لقب "شاه بزرگ ارمنستان" بر تخت نشست.



### تبصره در مضامین شعر عرب:

از دوره غزنوی توجه به ادب عرب مرسوم شد و منوچهری در این راه افراط کرد. به مناسبت بحث موضوع رایج "موتیف" سفر بیابانی به سه موضوع اصلی شعر جاهلی که در ادب فارسی هم تقلید شده است اشاره میشود:

۱- گریه بر اطلال و دمن و مشاهده جای خالی معشوق سفر کرده:

قفا نیک من ذکری حبیب و منزل

بسقط اللوی بین الدخول فحومل

امروالقیس

یعنی: درنگ کنید تا در ریگستان دخول و حومل به یاد یار و دیارش گریه سر دهیم.

این مضمون در شعر فارسی رایج است:  
ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من  
تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن  
از روی یار خرگهی ایوان همی بینم تهی  
وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن  
از خیمه تا سعدی بشد وز حجره تا سلمی بشد  
وز حجله تا لیلی بشد گویی بشد جانم ز تن

امیر معزی

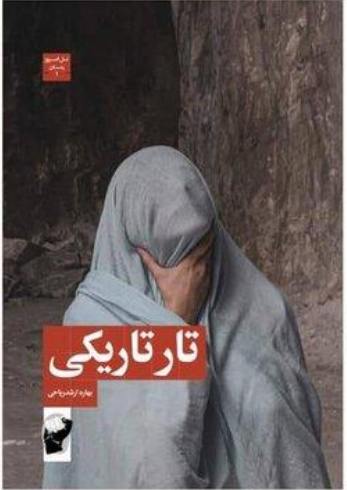


## رمان «تار تاریکی» منتشر شد

سید امیرمیران - تار تاریکی: بهاره ارشدریاحی

تار تاریکی، ابتدایی به‌طور معمول خواننده به مشکلات زندگی پدر و مادرش نگاه می‌کند. به نظر می‌رسد این رمان به همین شکل نوشته شده است. به این معنی که در رمان از زندگی خانواده پدر و مادرش صحبت می‌کند. اما در واقع این رمان به زندگی پدر و مادرش می‌پردازد. در این رمان، سید امیرمیران به زندگی پدر و مادرش می‌پردازد. در این رمان، سید امیرمیران به زندگی پدر و مادرش می‌پردازد.

بهاره ارشدریاحی (۱۳۷۷) به‌طور معمول خواننده به مشکلات زندگی پدر و مادرش نگاه می‌کند. به نظر می‌رسد این رمان به همین شکل نوشته شده است. به این معنی که در رمان از زندگی خانواده پدر و مادرش صحبت می‌کند. اما در واقع این رمان به زندگی پدر و مادرش می‌پردازد. در این رمان، سید امیرمیران به زندگی پدر و مادرش می‌پردازد.



رمان «تار تاریکی» نوشته بهاره ارشدریاحی راهی بازار کتاب شد.

به گزارش ایسنا، این کتاب در ۳۲۶ صفحه با شمارگان ۳۰۰ نسخه و قیمت ۲۸۰ هزار تومان در انتشارات «لف» عرضه شده است

در معرفی این رمان آمده است: شخصیت اصلی رمان «دنا جابری» دختری بیست و چندساله است که به‌دلیل ورشکستگی پدرش، به‌طور ناگهانی مقابل کوهی از مشکلات قرار می‌گیرد. پدر و مادر او از ایران رفته‌اند و نه آنها راه برگشت دارند و نه دنا اجازه خروج از کشور. در کشمکش‌های این دختر جوان برای حل مشکلات مالی پدر و رهایی از تنگناهای عاطفی، راه‌های زیادی جلو مخاطب گشوده می‌شود؛ خواننده رمان آزاد است از میان این گزینه‌ها سرنوشت دنا را انتخاب کند و به‌نوعی، در پیشبرد روایت تعامل داشته باشد یا رمان را با همان ترتیب نگارش بخواند.



در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «می‌رسند به ترمینال اتوبوس‌های «وان». دفترهای فروش و چندتا مغازه با کرکره‌های پائین توی یک ساختمان آجری قدیمی هستند وسط حیاطی پر از زباله، مقواهای تکه‌پاره و کارگرهای آفتابسوخته پاکستانی، افغانستانی، ازبکستانی، عراقی و حتی سریلانکایی و فیلیپینی. این‌جا درگاه اروپاست. دنا گشتی می‌زند دور حیاط. زن‌ها و بچه‌ها کجا رفته‌اند؟ پشت ساختمان دوتا درخت کم‌برگ چنار سایه انداخته روی خانواده‌هایی که هنوز خواب‌اند زیر پتوهای مشترک. دو سه تا بچه دماغو بیدار شده‌اند و دنبال بازی می‌کنند. بقیه شاید از گرسنگی بی‌حال‌اند. کسی حال ندارد تشر بزند بهشان. صدای پاهای سراسیمه می‌آید از محوطه اصلی. رهام و مهدی می‌آیند سمت دنا. با هم داد می‌زنند: «مأمورا.»»

رمان «تار تاریکی» سومین رمان بهاره ارشدریاحی پس از دو رمان «خواب خاک» و «تقویم تصادفی» است. از این داستان‌نویس دو مجموعه داستان «لیتیوم کربنات» و «خاک زیر ناخن» نیز منتشر شده است. ارشدریاحی پیش‌تر روزنامه‌نگار، مدرس ادبیات داستانی و داور جوایز ادبی بوده و به مقام‌هایی در جشنواره‌های ادبیات داستانی مانند «هدایت»، «بانه»، «حیرت»، «شمسه»، «فانوس»، «بلقیس» و «حیات» نیز دست یافته است.

انتهای پیام



# Անի Շարաթերը

ՔՐԻՍՏՈՍ ՅԱՐԵԱՒ Ի ՄԵՌԵԼՈՅ  
ՁԵՁ ԵՒ ՄԵՁ ՄԵՇ ԱՐԵՏԻՍ  
ՇՆՈՐՀԱՒՈՐ Ս. ԶԱՏԻԿ

Շնորհաւորելով Քրիստոսի Յարութեան  
տօնը՝ մաղթում ենք ամենայն բարիք:  
Եղէք ինքնավստահ, բարեհամբոյր,  
ապրէք առողջ՝ երջանկութեան ժպիտը  
Ձեր շուրթերին:



## How AI will deepen the divide between literary masterpieces and cheap reads

Generative artificial intelligence is thought already to be able to produce novels in a style similar to that of established authors

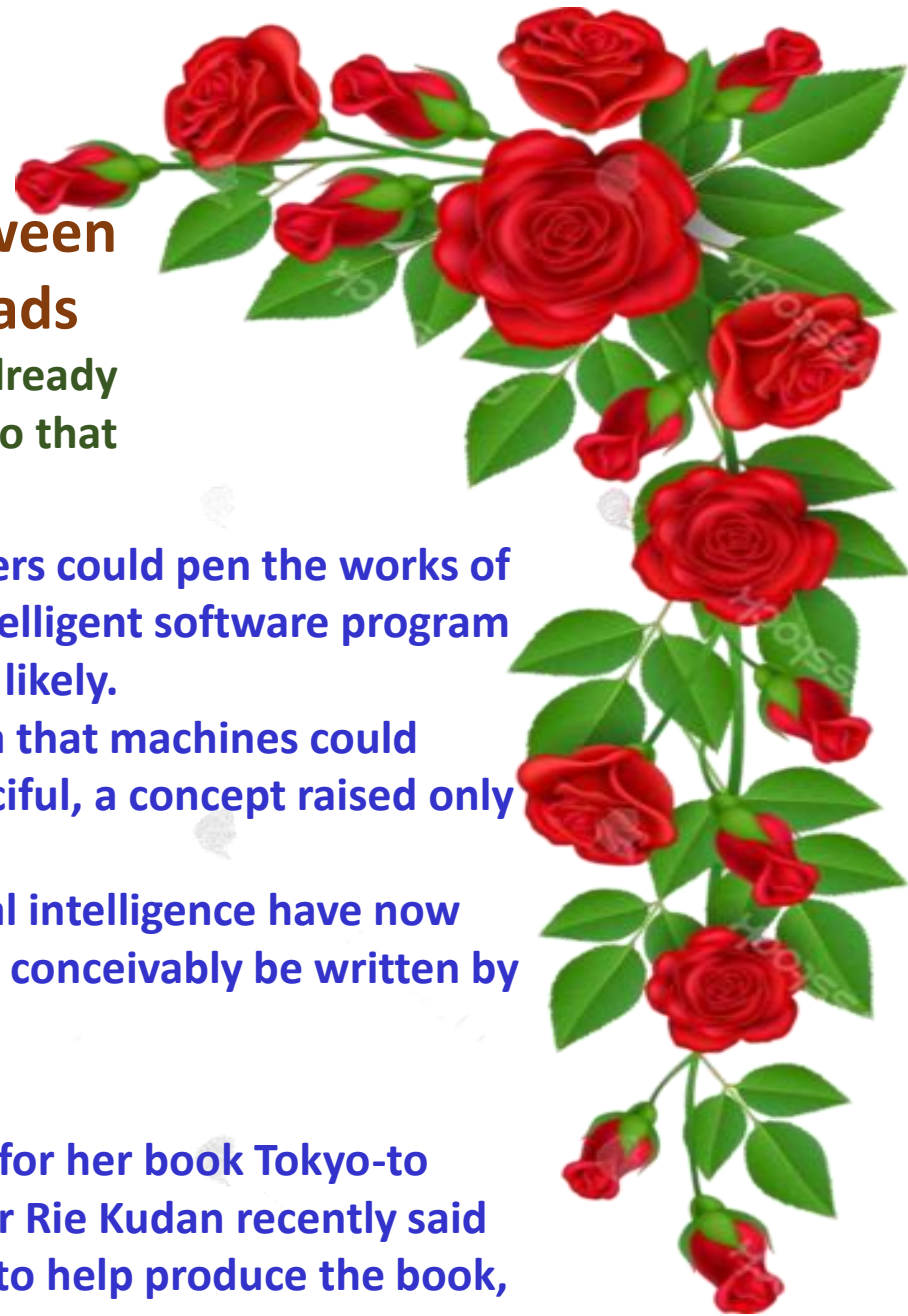
If a thousand monkeys at a thousand typewriters could pen the works of Shakespeare, then the idea of an artificially intelligent software program creating a literary masterpiece could be just as likely.

Turn the clock back a few decades and the idea that machines could write novels would probably have seemed fanciful, a concept raised only in science fiction.

Today, this is reality. The capabilities of artificial intelligence have now developed to the extent that a bestseller could conceivably be written by a series of circuit boards.

### Friend or foe?

When accepting a top Japanese literary award for her book Tokyo-to Dojo-to, set in a Tokyo of the future, the author Rie Kudan recently said that she had used generative AI to her benefit to help produce the book, which features the technology as one of its themes.





**At the same time, established authors are up in arms that their books are being used to train generative AI programmes, giving the technology the capability to produce novels similar in style to the ones that they have laboured for years to produce.**

**Dr Kulvinder Panesar, an assistant professor of applied artificial intelligence in the Faculty of Engineering and Digital Technologies at the University of Bradford in the UK, says that the technology can “definitely” produce novels in the style of those that have already been published.**

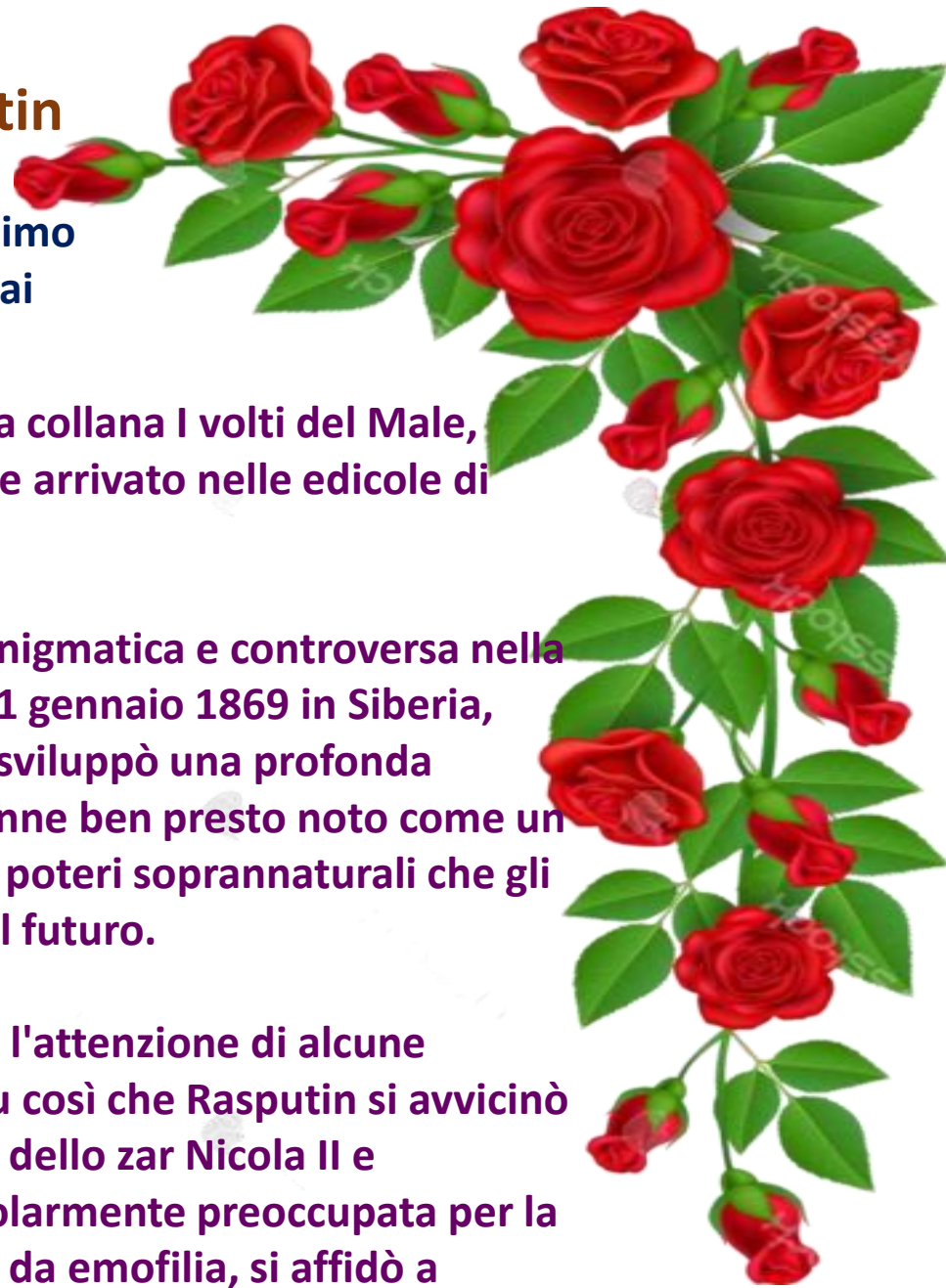
## I volti del male numero 11: Rasputin

**Libri > Notizie > È arrivato in edicola l'undicesimo volume dedicato ai personaggi più malvagi mai esistiti**

**Si intitola Il mistico pazzo il volume n° 11 della collana I volti del Male, dedicato a Rasputin, prodotto da EMSE Italia e arrivato nelle edicole di tutta Italia qualche giorno fa.**

**Grigori Efimovič Rasputin è stato una figura enigmatica e controversa nella storia della Russia del tardo impero. Nato il 21 gennaio 1869 in Siberia, Rasputin crebbe in un ambiente rurale, dove sviluppò una profonda connessione con la fede e la spiritualità. Divenne ben presto noto come un mistico e guaritore, affermando di possedere poteri soprannaturali che gli consentivano di curare malattie e prevedere il futuro.**

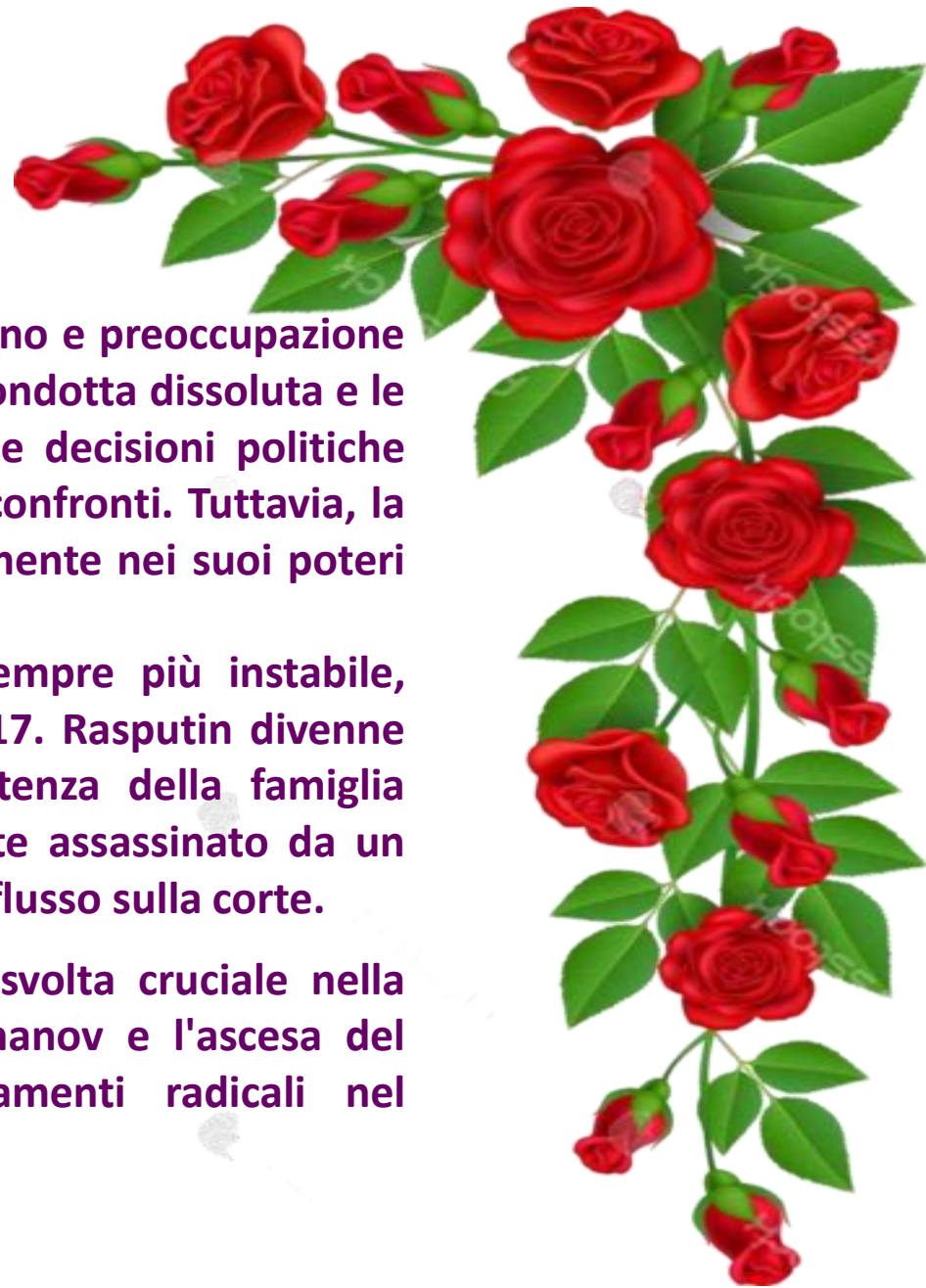
**La sua fama si diffuse rapidamente, attirando l'attenzione di alcune personalità influenti dell'alta società russa. Fu così che Rasputin si avvicinò alla corte degli zar, in particolare alla famiglia dello zar Nicola II e dell'imperatrice Aleksandra. La zarina, particolarmente preoccupata per la salute del figlio erede al trono, Alexei, affetto da emofilia, si affidò a Rasputin come guaritore.**



La presenza di Rasputin a corte suscitò sdegno e preoccupazione tra i membri dell'aristocrazia russa. La sua condotta dissoluta e le voci di una presunta influenza nefasta sulle decisioni politiche portarono a una crescente ostilità nei suoi confronti. Tuttavia, la zarina rimase fedele a lui, credendo fermamente nei suoi poteri curativi.

La situazione politica in Russia si fece sempre più instabile, culminando nella Rivoluzione Russa del 1917. Rasputin divenne un simbolo dell'arroganza e dell'incompetenza della famiglia reale, e il 29 dicembre 1916 fu brutalmente assassinato da un gruppo di nobili russi che temevano il suo influsso sulla corte.

La morte di Rasputin segnò un punto di svolta cruciale nella storia russa. La caduta della dinastia Romanov e l'ascesa del governo bolscevico portarono a cambiamenti radicali nel panorama politico e sociale del paese.





Nonostante la sua morte violenta, il mito di Rasputin sopravvisse nel tempo, alimentando leggende e racconti fantastici sulla sua figura. La sua influenza sulla corte degli zar e il suo ruolo nella storia russa rimangono oggetto di dibattito e speculazione, rendendo Grigori Rasputin uno dei personaggi più misteriosi e intriganti del periodo pre-rivoluzionario in Russia.

Se siete appassionati di intrecci storici, il volume 11 dei Volti del Male vi aspetta in edicola fino al 7 novembre 2023, quando sarà rimpiazzato dal numero 12 della serie, dedicato a Charles Manson. Trovate maggiori informazioni sull'intera collana sul sito ufficiale [www.ivoltidelmale.it](http://www.ivoltidelmale.it)





## آیا زیبایی شناسی آواز غربی با سلیقه ایرانی سازگار است؟

موسیقی یک زبان است. وقتی شنیده میشود ممکن است روز اول غریب باشد، روز دوم خنثی و چند روز بعد از آن لذت برده شود. این خاصیت فرهنگ است. پس همانطور که میتوان پیشرفت کرد، برعکس، آن نیز ممکن است. گاه اثری از رسانه ها پخش میشود که نمی توان آن را شنید. اما پس از تکرار های فراوان اگر آن را نتوان دوست داشت، حداقل حساسیت نسبت به آن کم میشود. و این یعنی سلیقه پایین آمده است. به موسیقی کرال که بازگردیم، میتوان گفت که بسیار محدود است. قطعات چندان زیادی وجود ندارد و همین قطعات هم، خوب معرفی نمی شوند. و اگر کسی می شنود غالباً رکوئیم، اوراتوریو، کانتات و اپرا میشوند، خارج از این خیلی کمتر می شنوند. در غرب نیز در بحث کرال نقاط ضعف و قوت داریم. مثلاً در کشورهای مثل اتریش، فرانسه و ایتالیا، کر در چهارچوب اپراهاست. آنان نیز خیلی فرهنگ های قوی کرال نویسی مانند انگلوساکسون ها (انگلیسی ها و آمریکایی ها) ندارند. در جاهای دیگر مثل آلمان به این شکل وجود ندارد. بنابراین همه اینها بر مخاطب ایرانی علاقمند به موسیقی تاثیر می گذرد. مهم اینست که او چه چیزی و از کجا می گیرد. موسیقی کرال اگر خوب معرفی شود مطمئناً خیلی علاقمند خواهد داشت. چون صدا و آواز، گیرایی و جذابیت خاصی دارد و دنیای خاص خود را دارد.

کتاب: موسیقی کرال ایران  
نویسنده: حمید عسکری رابری

## سیزده بدر



جشن سیزدهم فروردین ماه از اعیاد ایرانیان و فارسی زبانان است. ایرانیان از این روز آگاهی چندانی ندارند؛ بنابراین، آن را بدشگون می دانند و برای بیرون کردن بدیمنی از خانه و کاشانه ی خود، کنار جویبارها و سبزه ها می روند و به شادی می پردازند، هیچ منبع با محقق سیزده نوروز را بدشگون ندانسته است، بلکه اغلب سیزده نوروز را بسیار فرخنده دانسته اند که نکته ای بسیار خردمندانه و مستند به سوابق تاریخی است. سیزدهم هر ماه شمسی، که "تیروز" نامیده میشود، مربوط به ایزد بزرگی به نام تیر است که در پهلوی آن را تیشتر می گویند. ایرانیان قدیم پس از دوازده روز جشن گرفتن و شادی کردن، که به یاد دوازده ماه سال است، روز سیزدهم نوروز، که آن را فرخنده می دانستند، به باغ و صحرا می رفتند و شادی می کردند و در حقیقت با این ترتیب دوره نوروز را به پایان می رساندند.

علت بدیمن دانستن سیزده چندان مشخص نیست و شاید تحت تاثیر فرهنگ های دیگر بوده است و مثلاً این روایت که در شام آخر، نفر سیزدهم به عیسای مسیح خیانت کرد و او را لو داد، و گرنه عدد سیزده با عددهای دیگر هیچ تفاوتی ندارد. در کتاب های تاریخی پیش از قاجار، به چنین مراسمی اشاره نشده است. مهرداد بهار در کتاب *از اسطوره تا تاریخ*، به جشن و پای کوبی مردم در اماکن عمومی و حتی بی روپوش و روبنده به خیابان آمدن زنان در دوران صفوی اشاره میکند.



اگر در کتاب های تاریخی و ادبی گذشته اشاره ای به سیزده به در و هفت سین نشده، آیا این رسم ها را باید پدیده ای جدید دانست و یا اینکه رسمی کهن بوده که به علت عام و عامیانه بودن در خور توجه نبوده و با معیار های مورخان زمان، ارزش و اعتبار ثبت و ضبط نداشته است؟ مراسم سیزده به در ، که تا این حد در همه مناطق ایران همگانی است ،ممکن نیست سابقه ای در حد دو یا سه نیل داشته باشد. افزون بر این، می دانیم که در کتابهای تاریخی و دیوان شاعران، روی دادها و جشن های رسمی، که ویژه شاهان و دست گاه های حکومتی بود، بیان و توصیف می شد. ولی سیزده به در رسمی خانوادگی و عام و به بیانی پیش پا افتاده و همه پسند (و نه شاه پسند) بود. از سوی دیگر، نوشتن روی دادهای روزی که رفتارها و گفتارهای خنده دار و غیر جدی برای خود جایی باز کرده ، توجه مورخ و شاعر را جلب نمی کرد و شاید "نحس" انگاشتن هم عاملی برای نپرداختن به آن بود.

## سیزده گره زدن

افسانه ی آفرینش در ایران باستان و آفرینش نخستین بشر و نخستین شاه کیومرث، اهمیت بسیار دارد. در اوستا چندین بار از کیومرث سخن به میان آمده و او اولین پادشاه و نیز نخستین بشر نامیده شده است. مشیه و مشیانه، پسر و دختر همزاد کیومرث ، روز سیزده فروردین ، با هم پیوند زناشویی بستند و این نخستین



ازدواج در جهان بود. آن دو با گره زدن دو شاخه پیمان زناشویی خود را بنا نهادند. این آیین ها را به ویژه دختران و پسران دم بخت انجام میدادند و امروز هم دختران و پسران برای بستن پیمان زناشویی آرزو میکنند و سبزه گره میزنند.

### آیین های سیزده به در

این روز آیین های ویژه ای دارد که در درازنای تاریخ پدید آمده و اندک اندک سنت شده است. برخی از این آیین ها بدین قرارند: گره زدن سبزه، سبزه به رود سپردن، خوردن کاهو و سکنجبین، پختن غذاهای متنوع، به ویزه آتش رشته.

در خرم آباد رسم است که به جای سیزدهم فروردین، روز چهاردهم به گردش در طبیعت می روند و آن را گاه چهارده به در می نامند.

## حکایت ها



روزی لقمان در کنار چشمه‌ای نشسته بود. مردی که از آنجا می‌گذشت از لقمان پرسید: چند ساعت دیگر به ده بعدی خواهم رسید؟  
لقمان گفت: راه برو.  
آن مرد پنداشت که لقمان نشنیده است. دوباره سوال کرد: مگر نشنیدی؟  
پرسیدم چند ساعت دیگر به ده بعدی خواهم رسید؟  
لقمان گفت: راه برو.  
آن مرد پنداشت که لقمان دیوانه است و رفتن را پیشه کرد. زمانی که چند قدمی راه رفته بود، لقمان به بانگ بلند گفت: ای مرد، یک ساعت دیگر بدان ده خواهی رسید.  
مرد گفت: چرا اول نگفتی؟  
لقمان گفت: چون راه رفتن تو را ندیده بودم، نمی‌دانستم تند می‌روی یا کند.  
حال که دیدم دانستم که تو یک ساعت دیگر به ده خواهی رسید.



کاری که در واقع برای رسیدن به صلح با آدمها لازم است، این است که بگذاری در هر شرایطی بساط شان را پهن کنند و در میان لاف و گزاف‌های احمقانه شان خر غلت بزنند...

سفر به انتهای شب  
لویی فردینان سلین

## بهداشت دهان و دندان



بزاق دهان حاوی املاح زیادی است که روی لثه و دندان رسوب می کند. به مرور زمان پلاک های میکروبی زرد یا سفید رنگ و مواد غذایی نیز به این رسوبات اضافه شده و جرم دندان را به وجود می آورند.

جرم دندان باعث ایجاد بوی بد دهان شده و سلامت و رنگ دندان ها را نیز تحت تاثیر قرار می دهد و می تواند سبب پوسیدگی دندان و بیماری های لثه شود.

در مراحل اولیه تشکیل پلاک مسواک و نخ دندان می تواند در پاک کردن آن موثر باشد اما به تدریج این رسوبات سفت و سخت شده و پاک کردن آن نیز دشوار تر می شود و دندان نیاز به جرمگیری پیدا می کند.

افرادی که دندان های نامنظم دارند، کسانی که چای و قهوه زیاد مصرف می کنند یا سیگار می کشند و به درستی مسواک نمی زنند بیشتر دچار جرم دندان می شوند.



## جرم گیری دندان چیست؟

جرم گیری یک راه حل دندانپزشکی برای برداشتن جرم ها و رنگدانه های خارجی روی دندان و لثه است.

جرم گیری به دو صورت دستی و استفاده از دستگاه های اولتراسونیک در کلینیک دندانپزشکی انجام می شود.

در جرم گیری تغییری در خود دندان و رنگ آن ایجاد نشده و فقط پلاک های سخت شده از روی دندان پاک می شود تا رنگ واقعی دندان نمایان شود.

افرادی که به میزان زیادی چای می نوشند یا کسانی که سیگار می کشند و به همین دلیل رنگدانه های روی دندان آن ها زیاد است با انجام جرم گیری تفاوت چشمگیری در دندان های خود مشاهده می کنند.



"آبجوی ساعت ۲ بعدازظهر"

هیچ، مهتر از این نیست  
که روی تخت پهلوبهپهلوی بشوی،  
در سرت خیالات بی ارزش باشد  
و در دستت آجو.

و در همین لحظه برگها می‌ریزند  
اسبها می‌میرند

و صاحب‌خانه‌ها در راهروها زل می‌زنند.  
نوای نسیمی

از لای کرکره‌های پایین‌کشیده شده،  
آخرین غار تنهایی مرد،  
در نهایی از ازدحام و هیاهو.

هیچ،

غیر از صدای چکه آب ظرفشویی  
بطری‌های خالی

احساس رضایت‌مندی  
جوانی در بند گذشته

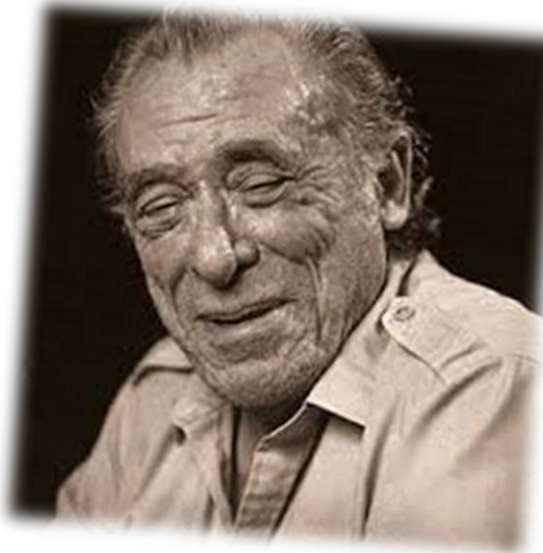
زخم‌خورده و سرتراشیده  
و کلماتی که آموخته‌ای،

که به خیالت هجوم می‌آورند  
تا در آنی بمیرند.

#چارلز\_بوکفسکی

برگردان #مهیار\_مظلومی

از کتاب #سوختن\_در\_آب\_غرق\_شدن\_در\_آتش



## طبقه بندی حکومت ها

سابقه طبقه بندی حکومت ها به قبل از ارسطو و افلاطون برمی گردد. پیندر، هرودت و سیدید به طبقه بندی حکومت ها پرداخته بودند. اما طبقه بندی ارسطو جامع تر از دیگران بود و مورد پذیرش بسیاری از عالمان سیاسی قرار گرفت. مبنای طبقه بندی ارسطو بر دو اصل کمی و کیفی استوار است: اصل شمارش حکام و گروه حاکمه (معیار کمی) و ویژگی های اخلاقی حکومت ها از آن حیث که در جهت منافع خصوصی حکام هستند یا در جهت منافع عمومی (معیار کیفی). ارسطو با ترکیب این دو معیار طبقه بندی خود را به صورت زیر ارائه می کند.

شمار حکام (معیار کمی)  
یک نفر فرمانروا  
عده ای فرمانروا  
فرمانروایی شمار زیادی از مردم

منافع شخصی و خصوصی حکام (معیار کیفی / بد)  
تیرانی (جباریت)، اولیگاریشی، دموکراسی





مصالح عمومی (معیار کیفی / خوب)  
پادشاهی (مونارشی)  
آریستوکراسی  
پولیتی

در قرون جدید با توجه به مسائل و تحولات جدید، دسته بندی دیگری نیز ارائه گردید. منتسکیو در کتاب "روح القوانین" استلال کرد که طبقه بندی قدیمی رژیم های سیاسی به مونارشی، آریستوکراسی و دموکراسی رسا نیست، بلکه باید رژیم ها را به مونارشی، استبدادی و جمهور (چه دموکراسی و چه آریستوکراسی) طبقه بندی کرد.

دسته بندی های دیگری نیز توسط نظریه پردازان و عالمان سیاسی بر اساس معیار کلاسیک و جدید، رابطه دولت با طبقه بندی اجتماعی، غلبه و جوه اساسی دولت، ساختار قدرت دولت و... طرح شده است.

## آخرین گفتگو با لوی سلین

سلین در این گفتگوی خواندنی از عشق و دوستی سخن به میان آورده و درعین حال اشاراتی نیز با پاره‌ای از آثار خود داشته است.



این آخرین مصاحبه‌ای است که با سلین انجام شده، آن نویسنده فاشیست، متفرعن، گنده دماغ، اما در عین حال دارای سبکی مفتون کننده و نثری غبطه برانگیز، که کتابی دیوانه کننده چون «سفر به انتهای شب» را نوشته و انبوهی شاهکار دیگر، نویسنده‌ای که کار ضعیف در کارنامه اش نمی توان دید، چرا که همواره در اوج پریده. می گویند در اواخر عمر در مرز دیوانگی سیر کرده، اما این آخرین گفتگوی او البته چندان نشانی از دیوانگی در خود ندارد، گفتگوی حاضر در ژوئن ۱۹۶۱ انجام شده و سلین در جولای همین سال با زندگی وداع کرده. سلین در این گفتگوی خواندنی از عشق و دوستی سخن به میان آورده و درعین حال اشاراتی نیز با پاره‌ای از آثار خود داشته است.





“آیا در داستانه‌های شما، عشق خیلی اهمیت دارد؟”

سلین: “در هیچکدامشان! نیازی به این نیست. کسی که داستان می‌نویسد باید فروشی هم داشته باشد.”

“دوستی چی؟ این یکی اهمیت دارد؟”

سلین: “از اینهم حرفی نزنید.”

“پس به این ترتیب، لا بد به نظر شما نویسنده باید روی احساسات دیگری که

اهمیت کمتری دارند، تکیه کند؟ هان؟”

سلین: “ببینید، اینطوری گویا شما دارید درباره یک “شغل” و “کار” حرف

می‌زنید. شغل و کاری مهمه و بحساب میاد. البته به اضافه اینکه آدم او شغل را

از سر بصیرت فراوان انتخاب کرده. . . درباره اینا-همین عشق و دوستی و. . .

که شما می‌گید-خیلی با تبلیغات حرف زده شده. قضیه را عوامانه کرده‌اند. البته-

متأسفانه خود ماها هم موضوع و هدف این تبلیغات هستیم. که این دیگه

نفرت‌انگیزه. اما برای هرکسی بالاخره یک روزی فرا می‌رسد که باید در برابر

این تبلیغات کاذب و عوام‌زدگی‌ها -چه در حوزه‌ی ادبیات و چه در سایر



حوزه‌ها-خجالت بکشد از خودش. با فروتنی‌اش آنها را علاجی کند. (تن ندهد به آنچه "مشهور" شده. یا توی بوق کرده‌اند. . . ) بله، همین تبلیغات و عوام‌زدگی‌ها است که ماها رو عقیم کرده و بی‌خاصیت. این ننگ دارد! گویی آدم هیچ کار دیگری ندارد، جز همان شغل و کار روزمره‌اش! و بعد هم برود بمیرد، دیگه. مطلب اینه. این مردم، بعضی‌هاشان به کتابهای شما با دقت توجه می‌کنند، بعضی‌هاشون هم، نه! عده‌ای اونها رو می‌خوانند، عده‌ای هم، نه! این شغل اونهاست. کارشونه. خوب این وسط نویسنده باید بره مخفی بشه. نباید توی چشمها بیاد. "

"پس به این ترتیب، شما فقط برای درک لذت قلم، می‌نویسید؟"

سلین: "تخیر! هرگز! اگر پول داشتم، هیچوقت قلم نمی‌زدم. این ماده یک قانون بنده است!"

"آیا از عشق‌ها و نفرت‌ها نمی‌نویسید؟"

سلین: "نه اینکه ابدا ننویسم. اگر من به این احساس‌هایی که شما می‌گویید می‌پردازم، خوب این کار من است. کار مردم کوچه و بازار که نیست."

ادامه دارد



Many of the ideas will probably escape you, but you will notice glimpses of ideas, images, and insights. The result will be a different kind of understanding – fragmentary, beyond logical structure, modest and yet deep.

La vita è il fiore per cui l'amore è il miele. (Victor Hugo)

Мстить - это то же самое, что кусать в ответ собаку.

بزرگ ترین اشتباهی که می توانیم انجام  
دهیم این است که به آدم ها طولانی تر از  
آن چه لیاقتش را دارند اجازه دهیم در  
زندگی مان بمانند

Լուսանկարում ենք նրկու կատու,  
Մեկին ջնջում, Ի՞նչ է ստացվում,  
Էշի մածուն:

Հովհաննես Թումանյան



بدون تردید، هرآنچه را که یک انسان می‌توانست، متحمل شده بود؛ قلبش به میان گل و لای کشیده و به زیر پای عابران لگدکوب شده بود. در روحش نقطه‌ای وجود نداشت که در آنجا نشانی از تحقیر کسی نباشد، که در آنجا استهزای کسی داغ خود را به جای ننهاده باشد.

خرمگس  
اتل لیلیان وینیچ





Instagram: @anita\_arzoomanian

t.me/ani letters

هر چهارشنبه منتظر حضور شما در شبکه  
های اجتماعی و سایت رسمی مجله هستیم.

[www.ani letters.com](http://www.ani letters.com)